

راه مستقیم کدامست؟



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

بعد از حمد و ثنای خداوند سبحان و صلوات و درود بر سید انبیاء محمد

مصطفی و آل طاهرینش

اهدنا الصراط المستقیم

مهم ترین خواسته انسان از خدا این است که او را در راه درست هدایت

فرماید.

واقعا اگر کسی راهش راه درست باشد سعادت مند است ولو در فقر و

مشکلات بسر ببرد و اگر کسی راهش راه نادرست باشد بدبخت است

ولو در ناز و نعمت غوطه ور باشد.

خداوند مهربان راه درست را برای ما در قران کریم مشخص نموده

است.

در ایه 7 سوره حمد بصورت کلی راه درست را بیان فرموده است:

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ

راه کسانی که به آنان انعام فرمودی، نه آنان که مورد خشم تو قرار گرفتند و نه آنان که گمراهند. [یا راه کسانی که به آنان انعام فرمودی همانان که نه مورد خشم تواند و نه گمراهند]

و در سوره نساء ایه 69 بصورت جزئی راه مستقیم را تبیین نموده است:

وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ

وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا ﴿٦٩﴾

و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته

[یعنی] با پیامبران و صدیقین و شهیدان و صالحین و آنان چه نیکو همدمانند (۶۹)

و بصورت جزئی تر راه مستقیم عبارت است از راه:

نماز خوان ها. با تقواها. بخشنده ها. صبورها. خوش اخلاق ها. پاک دامن ها. حلال خورها. امانتدارها. شجاع ها. وفادارها و همه خوبیها. راه راست راه همه خوبیها است.

اما راه کج راه همه بدی ها می باشد...

در این کتاب به ابعاد مختلف راه مستقیم پرداخته شده است.

زمستان 1403. کرمانشاه

راه مستقیم کدامست؟

اهدنا الصراط المستقیم خدایا مارا به صراط مستقیم هدایت نما

پیامبر خدا فرمود ای علی! تو صراط مستقیم هستی.

در معنای این آیه شریفه ذکر شده است: صراط مستقیم بسیار گسترده است. و اگر صدسال هم عمر کنیم و مرتب بگوئیم مارا در راه مستقیم قرار بده باز نیاز به این درخواست از خداوند تبارک و تعالی داریم. زیرا انسان مرتب در معرض انحراف و اشتباه قرار دارد که در تاریخ بشریت افرادی بوده اند که یک عمر عبادت کردند ولی آخر عمری منحرف از دنیا رفتند. از بلعم باعورا که اسم اعظم را می دانست ولی عاقبت طرفدار فرعون و دشمن موسی شد و خدا در قران بلعم را تشبیه به سگ نمود تا عبید الله بن عباس که شب فرمانده سپاه امام حسن مجتبی علیه السلام بود ولی صبح در صف معاویه. تا شلمغانی که وکیل امام عسکری علیه السلام بود ولی عاقبت منحرف شد و امام زمان علیه السلام او را لعن کرد تا زمان خودمان ایه الله شریعتمداری و منتظری که دچار اشتباه و انحراف شدند با اینکه مرجع تقلید عده ای از مسلمانان بودند.

افرادی هستند که یک عمر ادم آرامی هستند اما ناگاه قاتل میشوند مانند قاتلین شهدای محراب و شهدای ترور و ...

عده ای سالها نماز میخوانند اما ناگاه بی نماز میشوند...لذا باید مرتب از خدا بخواهیم مارا در صراط مستقیم قرار دهد تا به مقصد برسیم.

اگرچه ما در نمازهای یومیه فقط ده بار درخواست هدایت در صراط مستقیم می کنیم ولی عاقلانه است که هر ساعت و هر دقیقه از خدا این درخواست را داشته باشیم.

صراط مستقیم علاوه بر اینکه مراد پیرو اسلام و پیرو ولایت اهل بیت علیهم السلام و قرآن کریم

است. صراط مستقیم یعنی کسانی که راستگو هستند پس جزو راستگویان هم است. جزو پاکدامنان هم

هست. جزو مخلصان و صالحان هم است. جزو خوش اخلاقها هم است. جزو دانشمندان هم است. جزو حق گویان و حق طلبان هم است. جزو کسانی که در نماز خاشعند. از لغو دوری می کنند. اهل خمس و زکاتند. امر بمعروف و نهی از منکر می کنند. اهل حج و جهاد هستند می باشد. اهل انفاق به فقرا و نیازمندانند هم است. الی آخر...

یا اینکه خدایا ما را در دین حق ثابت قرار بده.. و ما را در آینده هم در مسیر حق قرار بده همینطور که در گذشته قرار دادی. خدایا! نگذار هیچ وقت از مسیر درست منحرف شویم. زیرا انسان در مسیر زندگی خود اگر همیشه در راه مستقیم بود از نظر دنیوی و اخروی سعادت مند است ولی اگر در بین راه، از مسیر درست منحرف شد آنوقت در معرض شقاوت و بدبختی قرار می گیرد، انسان مرتب در معرض افکار ضاله و گمراه قرار دارد باید از خدا بخواهد که این افکار در او اثر نگذارد.

مساله عاقبت بخیری از مسائل بسیار حیاتی برای هر انسان است. انسانها از جهت عاقبت به چند دسته تقسیم می شوند. یک دسته کسانی هستند که اولشان بد است ولی آخرشان خوب است مانند حر. مانند عیاض راهزن. مانند شعوانه زنی که فاسد بود ولی توبه کرد و عاقبت به خیر شد. مانند خیلی از جوانان زمان طاغوت که بعد از انقلاب خوب شدند و عاقبت بخیر گردیدند.

چند نفر از عاقبت بخیران زمان ما

عصام عماد از وهابیون یمن، با مطالعه و تحقیق در زندگی اهل بیت (ع) شیعه شد و ولایت ائمه (ع) را قبول نمود و عاقبت به خیر شد.

نفر دوم آقای جهری از مسئولین وهابیت در سنگاپور بوده که با شرکت در دعای کمیل وهمچنین حضور در حرم امام رضا(ع) ودر آخر بحث با یکی از روحانیون شیعه،پی به حقانیت اهل بیت (ع) برد وشیعه شد.سپس همسر وباجناق ها وخانواده خودرا همه شیعه نمود وافراد زیادی را شیعه نموده است. نفر سوم حجه الاسلام محمدشریف زاهدی است که قبلا عالم سنی بوده ولی با شنیدن حدیث معروف پیامبر(ص) فرمود:حسن وحسین سرور جوانان بهشت هستند،از زبان یک منبری وشنیدن ذکر مصیبت شهادت امام حسین (ع) وتحقیق درباره اهل بیت (ع) وشیعیان،شیعه شد ولایت ائمه (ع) را پذیرفت.

دسته دوم از مردم در مورد عاقبتشان،کسانی هستند که اولشان خوب است ولی آخرشان بداست مانند مانندبرصیصای عابد که بعد از هفتادسال عبادت،عاقبت به شر شد وماننددویاور پیامبر(ص)،طلحه وزیر.مانندشلمغانی که وکیل امام عصر عج بود ولی کارهایی کرد که امام زمان (عج) لعن بر او را صادر نمودوبعضی از انقلابیون که بعدا دشمن انقلاب اسلامی شدند مانند بنی صدرها.مانند مخملباف ها.مانند کدیورها.مانند مهاجرانی ها.مانند موسوی وکروبی ها.

لذا توصیه بزرگان این بوده که زیاد دعا کنید:خدایا عاقبت امرمارا ختم به خیر بفرما.

یکی از عوامل ختم به شر شدن،این است که خداوند انسان را به حال خودش رها کند.

امّ سلمه می گوید: «وقتی در نیمه های شب، متوجه عدم حضور پیامبر صلی الله علیه و آله شدم به جستجو پرداختم و با کمال شگفتی دیدم حضرت در نیمه های تاریک شب در گوشه ای ایستاده، دستها را به سوی آسمان دراز کرده و اشک از چشمانش سرازیر است و با خداوند راز و نیاز می کند و بالحنی آکنده از عشق و سوز و معرفت می گوید: «اللَّهُمَّ لَا تَنْزِعْ مِنِّي صَالِحَ مَا أَعْطَيْتَنِي أَبَدًا، اللَّهُمَّ لَا

تَشُمْتُ بِي عَدُوًّا وَلَا حَاسِدًا أَبَدًا، اللَّهُمَّ وَلَا تَرُدَّنِي فِي سُوءِ اسْتِنْقَدْتَنِي مِنْهُ أَبَدًا، اللَّهُمَّ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي

طَرَفَةً عَيْنٍ أَبَدًا؛ پروردگارا! هرگز از من نیک‌ترین عطاهایت را باز پس‌گیر! خدایا! مرا در معرض

شمت‌دشمن و افراد حسود قرار نده! بارها! مرا دوباره به حوادث بد و ناگوار که نجات‌داده‌ای

برنگردان! بار پروردگارا! مرا [یک لحظه] به اندازه چشم به هم زدن به نفس خودم واگذار مکن

امّ سلمه با دیدن این حالت عرفانی و سراسر عشق و خلوص پیامبر صلی الله علیه و آله به گریه افتاد تا

اینکه پیامبر متوجه او شد و فرمود: «ای امّ سلمه! چرا گریه می‌کنی؟» گفت: «ای رسول خدا! پدر و

مادرم به فدایت! شما با آن مقام و منزلت که نزدخدای متعال داری این‌گونه با تضرع و خشوع و

التماس دعا می‌کنی و حاجت می‌طلبی؟» پیامبر فرمود: «ای امّ سلمه! من چگونه خود را در امان ببینم

که خداوند یک لحظه «یونس بن متی» را به خودش واگذار کرد و او را به حالش رها کرد. به

آنحادثه دردناک گرفتار شد.» (بحار الانوار، ج 16، ص 217)

اگر ماها که خود را مسلمان و مومن می‌دانیم و نمازهایمان ترک نمی‌شودیک لحظه مورد عدم لطف

الهی قرار بگیریم سقوط می‌کنیم همانطور با مطالعه تاریخ بشریت موارد متعددی را سراغ داریم که

افرادی بودند که تا مدتی در صراط مستقیم بودند ولی ناگاه از مسیر مستقیم منحرف شدند و در مسیر

شیطان قرار گرفتند و این نیست جز اینکه خداوند آنها را به حال خود رها کرد. پس معنای اهدنا الصراط

المستقیم برای مسلمین و مومنین این است که از خدا بخواهیم که ما را بحال خود رها نکند و مرتب

فیض ببخشد و لطف خود را نازل بفرماید.

معنای دوم اهدنا الصراط المستقیم. اینکه عبادت درجاتی دارد و ما از خدا بخواهیم ما را به درجات

بالا تر عبادت، هدایت کند.

امام صادق ع فرمود: ایه مذکور یعنی ما را ارشاد فرما به پیمودن راهی که ما را به دوستی تو و بهشت برساند و مانع شود که از هوای نفسمان تبعیت کنیم که در این صورت به زحمت می افتیم و همچنین مانع شود که از آراء خود پیروی کنیم که در این صورت هلاک می گردیم. (تفسیر اثنی عشری)

در تفسیر نمونه پیرامون آیه مذکور آمده که دین حق مراتب و درجاتی دارد که هر چقدر از این درجات را کسب کنیم بازهم درجات بالاتری وجود دارد لذا باید از خدا بخواهیم تا آن درجات بالا را نیز نصیب ما بفرماید.

: قال الصدوق علیه الرحمة

بسم الله الرحمن الرحيم - جاء جبرئيل الى النبي صلى الله عليه و آله فقال يا رسول الله ان الله تبارك و تعالی ارسلني اليك بهديئة لم يعطها احدا قبلك فقال رسول الله صلى الله عليه و آله قلت و ما هي؟ قال الصبر و احسن منه قلت و ما هو؟ قال القناعة و احسن منه قلت و ما هو؟ قال الزهد و احسن منه قلت و ما هو؟ قال الاخلاص و احسن منه قلت و ما هو؟ قال اليقين و احسنه منه قلت و ما هو؟ قال ان مدرجة ذلك التوكل على الله عزوجل و قلت و ما التوكل على الله؟ فقال العلم بان المخلوق، لا يضر و لا ينفع و استعمال اليأس من الخلق و اذ كان العبد كذلك لم يعمل لاحدى رسول الله ولن يرج و لم يخف سوى الله و لم يطمع فى احد سوى الله و هذا هو التوكل. قلت يا جبرائيل فما تفسير الصبر؟ قال يصبر فى الضراء كما يصبر فى السراء وفى الفاقة كما يصبر فى الغناء وفى البلاء كما يصبر فى العافية فلا يشكوا خالقه عند المخلوق مما يصبه قلت و ما تفسير القناعة قال ينقع مما يصيب من الدنيا او لم يصبه و لا يرضى لنفسه باليسير من العمل قلت يا جبرئيل فما تفسير الزهد؟ قال الزهد يحب من يحب خالقه و يبغض من يبغض خالقه و يتخرج من حلال الدنيا و لا يلتفتها الى حرامها فان فى حلالها حساب و فى حرامها عقاب و يرحم جميع المسلمين كما يرحم نفسه و يتخرج من الكلام كما يتخرج من الميتة التى قد اشتد الجوع و يتخرج من حطام الدنيا و زينتها كما يجتنب النار

ان يغشها و كان اجله بين عينيه ، قلت يا جبرئيل و ما تفسير الاخلاص ؟ قال المخلص لاذى لا يساءل الناس شيئا حتى يجد و اذا وجد يرضى و اذا بقى عنه شيئا اعطى فان لم يساءل المخلوق فقد قر الله عزوجل بالعبودية فاذا وجد فرضى فهو عن الله راض و الله تبارك ، و تعالى عنه راض و اذا اعطى عزوجل فهو على ثقه بربه عز و جل قلت فما تفسير اليقين ؟ قال المؤمن يعمل الله كانه يراه فان لم يكن يرى الله ، فان الله يراه و ان يعلم يقينا ما اصابه لم يكن لتخطيه و ان ما اخطاه لم يكن ليصيبه و هذا كله اغصان التوكل و مدرجه الزهد

از صدوق عليه الرحمه نقل شده است كه : جبرئيل به خدمت رسول خدا صلى الله عليه و آله عرضه داشت : يا رسول الله خداوند متعال مرا با هديه اى نزد تو فرستاده كه پيش از اين به هيچ كس چنين . مرحمتى نفرموده است

پيامبر پرسيد: آن هديه چيست ؟

عرض كرد: صبر و بردبارى و باز هم از اين بهتر

پيامبر: آن ديگر چيست ؟

جبرئيل : قناعت و از آن هم بهتر

پيامبر: از آن بهتر چيست ؟

جبرئيل : رضا به داده حق تعالى و از اين هم بهتر

پيامبر: آن كدام است ؟

جبرئيل : مقام زهد و از آن هم بهتر

پيامبر: ديگر بهتر از آن چيست ؟

- جبرئیل : اخلاص و باز از آن هم بهتر

پیامبر: دیگر بهتر از آن چیست ؟

- جبرئیل : اخلاص و باز از آن بهتر

پیامبر: بهتر از آن چیست ؟

- جبرئیل : مقام یقین و باز هم بهتر از آن

پیامبر: نیکوتر از یقین چیست ؟

- جبرئیل : توکل بر خداوند عزوجل که نردبان این معنویت است

پیامبر: توکل چیست ؟

جبرائیل : آنکه آدمی یقین داشته باشد که از سوی مخلوق سود و زیانی به او نمی رسد، و از غیر خدا
ماء یوس باشد در چنین حال است که بنده خدا، جز به خاطر خداوند خود، کاری نخواهد کرد و به
هیچکس جز او چشم امید نخواهد داشت و از هیچ چیز جز خداوند متعال خائف و ترسان نخواهد بود
.و طمع از غیر منقطع خواهد ساخت . آری این است معنی و حقیقت توکل به خدا

پیامبر: ای جبرائیل معنی صبر و شکیبائی چیست ؟

جبرائیل : صبر بردباری و تحمل است خواه در مشکلات و یا در حالت آسایش و آسودگی ها - خواه
به هنگام فقر و یا در حالت بی نیازی - خواه به وقت بلا یا در خوشیها و عافیتها، نیز صبر آن است که
.شکایت خالق خویش را نزد مخلوق نگوید و از حوادث سخت شکوه سر نکند

پیامبر: ای جبرائیل تفسیر قناعت چیست ؟

جبرائیل: قناعت آن است که بنده خدا به بهره خویش از دنیا خشنود باشد، به کم بسازد و سپاس
ولینعمت خویش به جای آورد

پیامبر: ای جبرائیل رضا چه معنی دارد؟

جبرائیل: حالت رضا در بنده آن است که بر مولای خویش به هیچ صورت خمشگین نشود و با زیادی
و کمی بهره اش از دنیا از جای به در نرود و هرگز از عمل و عبادت و بندگی فرو گذار نکند

پیامبر ای جبرائیل زهد را چه معنی است؟

جبرائیل: زاهد کسی است که دوستان خدای را دوست و دشمنان او را دشمن بدارد، از حلال دنیا
دوری کند و به حرام آن هرگز توجه نکند زیرا که در حلال دنیا حساب است و در حرامش عقاب و
شکنجه است. چنین بنده ای همان گونه که نسبت به خویشتن مهربان است به همه مسلمانان مهر می
ورزد، و از سخن گفتن به همان مقدار اکتفا می کند که گرسنه ای از خوردن گوشت مرده ای ناگزیر
است و از حطام این جهان و زر و زیور آن چنان می گریزد که گوئی از آتشی سوزنده در گریز است
.. مرگ همواره در برابر چشم او است و از یاد آن لحظه ای غافل نمی شود

پیامبر: ای جبرائیل باز گو که اخلاص چیست؟

جبرائیل: بنده مخلص کسی است که از دیگران چیز نخواهد تا خود به آن رسد و چون به آن دست
یافت راضی و خشنود باشد، و اگر زیادتی ماند به دیگران بخشد. آن بنده که حاجت از خلق نخواهد
در حقیقت به بندگی خود نسبت به حضرت احدیت جل و علا قرار و اذعان کرده است و آنکس که
از قسمت خود راضی و خشنود است، در حقیقت از خدای خود راضی و خشنود است، و خداوند نیز
از چنین بنده ای راضی خواهد بود و هر آنکس که از مال خود در راه رضای خداوند به دیگران می
بخشد در حقیقت به نسبت به پروردگار خود کمال اعتماد و اطمینان را ابراز داشته است

پیامبر: ای جبرائیل حقیقت یقین چیست؟

جبرائیل: هر بنده ای که یقین در دلش جای گرفته است چنان برای خدای خود عمل می کند که گوئی پروردگار را به چشم مشاهده می کند و می داند که اگر او قادر به دیدن خداوند نیست بی شک خدای او را می بیند این چنین بنده ای را قطع و یقین است که هر چه به وی رسیده است باید که به او می رسد و آنچه به او نرسیده است باید که به او نمی رسد. ای پیامبر اقسام توکل بر خدا و مدارج زهد و پارسائی اینها است .

اهدنا الصراط المستقیم یعنی ما را در راه تقوا قرار بده. در مسیری که به واجبات عمل کنیم واز محرمات دوری نمائیم.

یعنی در راه کسانی که دارای خانواده طیبه هستند و همه اعضای خانواده مومن باشند قرار بده.

یعنی در راه کسانی که انقلاب اسلامی را دوست دارند. و پیرو ولی فقیه هستند و حرمت شهدا را رعایت می کنند قرار بده.

یعنی در راه کسانی که اهل محبت به مومنین و اخوت و برادری با آنها هستند و از تفرقه و درگیری دوری می کنند قرار بده.

چرا عده ای از صراط مستقیم مخصوصا از ولایت منحرف میشوند؟

یکی از علل انحراف نداشتن بصیرت است. بصیرت یعنی داشتن قدرت تشخیص حق از باطل در مواقعی که فتنه ای در اسلام پدید می آید و شناخت حق از باطل دشوار می گردد. مثلا در جنگ صفین عمار آن صحابی بزرگ دچار شک شد. زیرا می دید در صف معاویه هفتصد قاری قران وجود دارد. تعدادی از اصحاب پیامبر در بین لشکر دشمن است. در دلش شک پدید آمد نکند ما که در

لشکر علی (ع) هستیم حق نباشیم؟ اما وقتی مجروح و زخمی شد و درخواست اب کرد و بجای اب برایش شیر آوردند بیاد سخن پیامبر خدا (ص) افتاد که فرمود تورا فرقه ظالم می کشند و آخرین نوشیدنیت شیر می باشد. اینجا بود که شک عمار بر طرف شد. و یقین کرد در صف حق قرار دارد. در طول زندگی هریک از ما احتمال دارد حوادثی پیش یاید که شناخت حق را برای ما مشکل کند ولی اگر اهل بصیرت باشیم شناخت حق آسان خواهد بود.

برای بصیرت افزایی باید به چند مساله توجه کنیم.

یکی مساله خوراک فکری سالم است. قران در سوره عبس 24 می فرماید «فلینظر الانسان الی طعامه انسان باید درغذایش دقت کند.

غذای فکری ما باید سالم باشد. مثلا تحلیل سیاسی را از کجا تهیه می کنیم. اگر از ماهواره های دشمن است کم کم ذهنمان مسموم می گردد. اما اگر از بیانات رهبر عزیزمان و از تریبون های نماز جمعه و از رسانه های نظام باشد غذای سالم است. همچنین افرادی که انسان با انها معاشرت دارد باید از نظر فکری سالم باشند والا کم کم ذهن انسان را الوده می کنند. مانند کسی که هر روز پیش عطر فروش می رود و می نشیند بوی عطر می گیرد ولی اگر پیش کناس برود بوی فاضلاب می گیرد. چه بسا افرادی که در منزل انسانهای بزرگ متولد شدند ولی با رفت و آمد با افراد نا صالح، منحرف شدند. همچنین مطالعه سایت ها و کتب و روزنامه ها. نباید انسان هر مطلبی را بخواند. بلکه مطالب مفید از اشخاص صالح را بخواند.

یکی هم ارتباط با علمای اسلام است که به بصیرت کمک می کند. یک عالم شیعه برای شیطان از صد هزار عابد خطرناک تر است. پس باید با این علما ارتباط داشته باشیم تا به دام شیاطین نیافتیم.

ارتباط مستمر با دفاتر مراجع تقلید. دفاتر ائمه جمعه. ائمه جماعات مساجد انسان را از دامهای خناسان نجات می دهد.

حضرت امام امت (رض) می فرماید:

{قوله تعالى : اهدنا الصراط المستقيم ... الخ بدان ای عزیز که چون در سوره شریفه ((حمد)) اشاره به کیفیت سلوک ارباب معرفت و ارتیاض است و تا ایاک نعبد تمام کیفیت سلوک من الخلق الی الحق است ، چنانچه سالک از تجلیات افعالیه به تجلیات صفاتیه و از آن به تجلیات ذاتیه ترقی نمود و از حجب نورانیه و ظلمانیه خارج و به مقام حضور و مشاهده واصل گردید، پس مرتبه فنای تام حاصل و استهلاک کلی رخ داد و چون سیر الی الله تمام شد به غروب افق عبودیت و طلوع سلطنت مالکیت در مالک یوم الدین ؛ پس در منتهای این سلوک حالت تمکن و استقراری رخ دهد و سالک به خود آید و مقام صحو حاصل شود و توجه به حق تبع توجه به خلق بود و به عبارت دیگر در حال سولک الی الله در حجاب خلقی حق را می دید؛ و پس از رجوع از مرتبه فنای کلی که در مالک یوم الدین حاصل شد، در نور حق خلق را مشاهده می کند؛ و از این جهت ایاک نعبد می گوید به تقدیم ضمیر ((ایا)) و ((کاف)) خطاب بر ذات خود و عبادت خود. و چون این حال را ممکن است ثباتی نباشد و لغزش در این مقام نیز متصور است ، ثبات و لزوم خود را از حق تعالی طلب کند به قوله اهدنا ای ، الزمنا - چنانچه تفسیر شده است .

و باید دانست که این مقام که ذکر شد و این تفسیر که بیان شد، برای کمال از اهل معرفت است ؛ که مقام اول آنها آن است که در مقام رجوع از سیر الی الله ، حق تعالی حجاب آنها از خلق شود؛ و مقام کمال آنها حالت برزخیت کبری است که نه خلق حجاب حق شود - چون ما محجوبان - و نه حق حجاب خلق شود - چون واصلان مشتاق و فانیان مجذوب پس ((صراط مستقیم)) آن ها عبارت از این حالت برزخیت متوسط بین النشاءتین است که صراط حق است و بنابراین ، مقصود از الدین انعمت علیهم همین کسانی هستند که حق تعالی با تجلی به ((فیض اقدس)) در حضرت علمیه تقدیر

استعداد آن‌ها را فرموده ، و پس از فنای کلی آنها را به مملکت خود ارجاع نموده و ((مغضوب علیهم)) - بنابراین تفسیر - محجوبان قبل از وصولند و ((ضالین)) فانیان در حضرتند.

و اما غیر کامل ، پس اگر وارد سلوک نشده اند، این امور درباره آنها صحتی ندارد، و ((صراط)) آنها صراط ظاهر شریعت است ؛ و از این جهت تفسیر شده است ((صراط مستقیم)) به ((دین)) و ((اسلام)) و امثال آن و اگر از اهل سلوکند، مقصود از ((هدایت)) راه نمایی ، و از ((صراط مستقیم))

نزدیکترین راه وصول الی الله است که آن راه رسول الله و اهل بیت او است ؛ چنانچه تفسیر شده است به رسول خدا و ائمه هدی و امیرالمؤمنین علیهم الصلوٰه والسلام و چنانچه در حدیث است که رسول خدا خطی مستقیم کشیدند و در اطراف آن خطوطی کشیدند و فرمودند: ((این خط وسط مستقیم از من است) و شاید ((امت وسط)) که خدای تعالی فرموده : جعلناکم امةً وسطاً (وسطیت به قول مطلق و به جمیع معانی باشد، که از آن جمله وسطیت معارف و کمالات روحیه است که مقام برزخیت کبری و وسطیت عظمی است ؛ و لهذا این مقام اختصاص دارد به کامل از اولیاء الله و از این جهت ، در روایت وارد شده که مقصود از این آیه ائمه هدی علیهم السلام هستند؛ چنانچه حضرت باقر علیه السلام به یزید بن معاویه عجلای می فرماید: ((ماییم امت وسط، و ماییم شهدای خدا بر خلق)). و در روایت دیگر فرماید: ((به سوی ما رجوع کند غالی و به ما ملحق شود مقصر)) و در این حدیث اشاره به آنچه ذکر شد فرموده است .

شیخ جلیل بهایی قدس سره در رساله عروۃ الوثقی می فرماید: ((و نعمتهای خدای سبحان گرچه اجل از آن است که در احاطه احصا درآید چنانچه حق می فرماید: و ان تعدوا نعمه الله لاتحصوها، لکن آنها دو جنس می باشند: نعمتهای دنیویه و هر یک از آنها یا روحانی است ، یا جسمانی پس مجموع هشت قسم شود:

اول : دنیوی موهبتی روحانی ؛ مثل نفخ روح و افاضه عقل و فهم .

دوم ، دنیوی موهبتی جسمانی ؛ مثل خلق اعضا و قوای آنها.

سوم ، دنیوی کسبی روحانی ؛ مثل تخلیه نفس از امور دنیه و محلی نمودن آن به اخلاق پاکیزه و ملکات عالیه .

چهارم ، دنیوی کسبی جسمانی ، مثل زینت دادن به هیئتهای پسندیده و حيله های نیکو .
پنجم ، اخروی موهبتی روحانی ؛ مثل آن که بیمارزد گناه ما را و اشتباهی از ناسخ شده و شاید مقصود آن باشد که حق تعالی ما را بیمارزد بی سبق توبه ؛ فراجع .
ششم ، اخروی موهبتی جسمانی ؛ مثل نهرهای از شیر و عسل .

هفتم ، اخروی کسبی روحانی ؛ مثل آموزش و رضا با سبق توبه ، و چون لذات روحانی که با فعل طاعات جلب شده .

هشتم ، اخروی کسبی جسمانی ؛ مثل لذات جسمانی که با فعل طاعات جلب شده .
و مراد در اینجا از نعمت چهار قسم اخیر است و چیزهایی که وسیله رسیدن به این اقسام می شود از چهار قسم اول .)) تمام شد ترجمه کلام شیخ قدس سره .
و این تقسیمات شیخ گرچه تقسیم لطیفی است ولی اهم نعم الهیه و اعظم مقصد کتاب شریف الهی از قلم شیخ بزرگوار افتاده و فقط اکتفا شده به نعمتهای ناقصین یا متوسطین . و در کلام ایشان گرچه لذت روحانی نیز نام برده شده ، ولی لذت روحانی اخروی که با فعل طاعات جلب شده باشد حظ متوسطین است ؛ اگر نگوییم حظ ناقصین است .

بالجمله ، غیر از آنچه شیخ بزرگوار فرمودند ، که راجع به لذت حیوانیه و حظوظ نفسانیه بود ، نعمتهای دیگری است که عمده آن سه است :

یکی ، نعمت معرفت ذات و توحید ذاتی ، که اصل آن سلوک الی الله و نتیجه آن بهشت لقاء است و اگر سالک را نظر به نتیجه باشد ، در سلوک نقصانی است ، زیرا که این مقام ترک خود و لذات خود است ؛ و توجه به حصول نتیجه توجه به خود است ؛ و این خودپرستی است نه خداپرستی ، و تکثیر است نه توحید ، و تلبیس است نه تجرید .

دوم نعمت معرفت اسماست و این نعمت منشعب شود به حسب کثرت اسمایی و اگر مفردات آن

حساب شود، هزار است ؛ و اگر با ترکیبات دو اسمی یا چند اسمی حساب شود، از حد احصا خارج است - و ان تعدوا نعمه الله لاتحصوها . و توحید اسمایی در این مقام نعمت معرفت ((اسم اعظم)) است که مقام احدیت جمع اسماست و نتیجه معرفت اسما بهشت اسماست هر کس به اندازه معرفت یک اسم یا چند اسم فردا یا جمعا.

سوم ، نعمت معرفت افعالی است ؛ که این نیز شعب کثیره غیر متناهیه دارد و مقام توحید در این مرتبه ، احدیت جمع تجلیات فعلیه است که مقام ((فیض مقدس)) و مقام ((ولایت مطلقه)) است و نتیجه آن بهشت افعالی است که تجلیات افعالیه حق است در قلب سالک و شاید تجلی به موسی بن عمران در اول امر که گفت : آنست نارا، به تجلی افعالی بوده ؛ و آن تجلی که اشاره به آن است قول خدای تعالی : فلما تجلی ربه للجبیل جعله دکا و خر موسی صعقا تجلی اسمایی یا ذاتی بوده .

پس ، صراط ((منعم علیهم)) در مقام اول ، ((صراط)) سلوک الی ذات الله ، و ((نعمت)) در آن مقام ، تجلی ذاتی است و در مقام ثانی ((صراط)) سلوک به اسماء الله و ((نعمت)) در آن مقام ، تجلیات اسمائیه است ، در مقام سوم ، سلوک به فعل الله است ؛ و نعمت ((نعمت)) آن ، تجلی افعالی است و اصحاب این مقامات را به بهشتها و لذتهای عامه نظری نیست ، چه روحانی باشد یا جسمانی ؛ چنانچه در روایات برای بعض مؤمنین نیز این مقام را اثبات فرموده است { . (تفسیر سوره حمد - امام امت رض)

حضرت امام امت (رض) می فرماید:

{ هرچه بر ما بگذرد از این حب نفس است ، از این انانیت است اءعدی عدوک نفسک التی بین جنییک یک همچو تعبیری هست : (نفس) از همه دشمنها بدتر است ، از همه بتها بزرگتر است . مادر بتها است : ((مادر بتها بت نفس شماست)) از همه بتها بیشتر انسان به این (بت) عبادت می کند، توجهش به این تعبیر است ؛ و تا این بت را نشکند نمی تواند الهی بشود، نمی شود هم بت باشد و هم خدا، این نمی شود هم انانیت باشد و هم الهیت باشد. تا از این ((بیت))، از این بتخانه ، از این بت رها

نشویم و پشت نکنیم به این بت ، و رو نکنیم به خدای تبارک و تعالی ، و از این خارج نشویم ، یک موجودی هستیم به حسب واقع بت پرست ، ولو به حسب ظاهر خدا (پرست) . اما خدا را به لفظ می گوئیم و آن که در دل ما هست خودمان است ، خدا را هم برای خودمان می خواهیم . اگر خدا (را) هم بخواهیم برای خودمان می خواهیم . لفظا می ایستیم و نماز می خوانیم ، ایاک نعبد و ایاک نستعین می گوئیم ، ولی واقعا، عبادت نفس است . وقتی توجه به خود باشد همه جهات خودم باشم ، همه چیز را برای خودم بخواهم ، همه این گرفتاریهایی که برای بشر است از این نقطه بپا می شود. همه گرفتاریها از انانیت انسان است . تمام جنگهای عالم از این انانیت انسان پیدا میشود. مؤمن ها با هم جنگ ندارند؛ اگر جنگی باشد بین دو نفر، باید بدانند که مؤمن نیستند. مؤمن ها با هم جنگ ندارند. وقتی که ایمان نباشد و توجه ، همه اش به خودش باشد، هر چیز را برای خودش بخواهد، هیاهو از این جا بپا می شود: من برای خودم این سند را می خواهم ، شما هم برای خودتان می خواهید؛ جمع (امکان) ندارد، تعارض می شود. من برای خودم این فرش را می خواهم ، شما هم برای خودتان می خواهید؛ من برای خودم این ریاست توهمی را می خواهم ، شما هم برای خودت می خواهی . وقتی من برای خودم و شما هم برای خودتان ، جمع هم امکان ندارد، دعوا می شود. آن (یکی) این مملکت را برای خودش می خواهد، دیگری هم برای خودش می خواهد، جنگ می شود. این جنگها همه بین انانیتهاست ، جنگهای عالم همه اش جنگهای انانیت است . انسان با انانیتش جنگ می کند و جنگها بین انانیتهاست . این انانیت در اولیا نیست ؛ جنگ هم در اولیا نیست ؛ اگر همه اولیا در یک جایی جمع بشوند، هیچ وقت با هم جنگ (نمی کنند)، اصلا با هم مخالفت پیدا نمی کنند، برای این که همه برای خداست ، دیگر خودی نیست تا این که این بکشد آن طرف ، آن بکشد آن طرف ؛ تراحم بشود، دعوا بشود. همه برای یک مبدء است ؛ برای یک جهت است .

و ما الان در یک چاهی واقع شدیم ، در یک ظلمت واقع شدیم که بالاترین ظلمتهاست ؛ و آن ظلمت انانیت است . و اگر چنانچه از این ظلمت خارج نشویم ، از این چاه خارج نشویم ، از این انانیت بیرون نرویم ، از این توجه به خود و خودخواهی : دیگران را هیچ (انگاشتن) و همه را برای خود خواستن . هرچه طرح بشود آدم تا به نفع خودش است قبول می کند، واقعا قبول می کند؛ به نفع خودش نباشد - حق هم باشد - قبول نمی کند. یک چیزی برای او باشد، فوراً باورش می آید، اگر به ضدش باشد

اصلا به این زودیه‌ها باورش نمی‌آید. اینها همه انانیت است. همه گرفتاریهای ما و همه گرفتاری شما و همه گرفتاری بشر در همین است. نزاع سر خودخواهی است نزاع سر این است که من می‌کشم طرف خودم، شما هم می‌کشید طرف خودتان. مادامی که این هست، الهیت در کار نیست؛ همان پرستش نفس است. حالا کی می‌تواند از این خارج بشود؟ بتی است، معبدی است و بتخانه ای است که آدم خودش در خودش (ساخته) است؛ و کی می‌تواند (از آن) خارج بشود؟ این یک دست غیبی می‌خواهد که بیاید دست انسان را بگیرد و خارج بشود؛ همه انبیاء هم برای این آمدند.

تمام انبیا که مبعوث شدند، تمام کتب آسمانی که آمده‌اند، برای این است که این انسان را از این بتخانه بیرونش بیاورند تا این بت را بشکند و خداپرست بشود. همه انبیاء آمدند برای این که عالم از یک عالمی الهی اش کنند، بعد از این که یک عالم شیطانی است، یک عالمی است که حکومت (آن) حکومت شیطان است. آن که در ما حکمفرماست شیطان است؛ ما تابع شیطان هستیم. هوای نفس از جلوه‌های شیطان است؛ و حکومت در ما، حکومت شیطان است. هر عملی هم که می‌کنیم عمل شیطانی است، هر کاری بکنیم، مادامی که آن شیطان بزرگ که نفس است، نفس اماره است، مادامی که او هست، هر کاری هم ما انجام بدهیم روی انانیت انجام می‌دهیم، روی انانیت که انجام دادیم تبع شیطان، سلطنت شیطان الان بر ما مستولی است. آن وقتی که هجرت بکنیم، و به تعلیم انبیاء، به تعلیم اولیا هجرت بکنیم، از این منزل و پست بکنیم به این انانیت، از این چاه داریم می‌رویم آن طرف. و اگر چنانچه کسی در دنیا موفق بشود، می‌رسد به آن جایی که در وهم من و شما نمی‌آید، پس عدم گردد و این انانیت بیرون برود، باید با مجاهده هجرت بکند، مجاهده کند و این هجرت را انجام دهد. (تفسیر سوره حمد - امام امت رض)

در تفسیر نمونه آمده است: صراط مستقیم که همان آئین حق است مراتب و درجاتی دارد که همه افراد در پیمودن این درجات یکسان نیستند، هر مقدار از این درجات را انسان طی نماید، باز درجات بالاتر و والاتری وجود دارد که انسان با ایمان باید از خدا بخواهد تا او را به آن درجات هدایت کند. در اینجا این سؤال معروف که چرا ما همواره در خواست هدایت به صراط مستقیم از خدا می‌کنیم مگر ما گمراهیم؟ مطرح می‌شود.

وانگهی به فرضی که این سخن از ما زیننده باشد از پیامبر و امامان که نمونه انسان کامل بودند چه معنی دارد؟!

در پاسخ این ایراد می‌گوئیم:

اولاً: همانطور که اشاره شد انسان در مسیر هدایت هر لحظه بیم لغزش و انحراف درباره او می‌رود، به همین دلیل باید خود را در اختیار پروردگار بگذارد و تقاضا کند که او را بر راه راست ثابت نگهدارد. ما نباید فراموش کنیم که وجود و هستی و تمام مواهب الهی، لحظه به لحظه از آن مبدء بزرگ به ما می‌رسد.

مثل ما و همه موجودات (از یک نظر) مثل لامپهای برق است، اگر می‌بینیم نور لامپ، متصل و یکنواخت پخش می‌شود به خاطر آنست که لحظه به لحظه نیرو از منبع برق به او می‌رسد منبع برق هر لحظه نور جدیدی تولید می‌کند و بوسیله سیمهای ارتباطی به لامپ تحویل می‌گردد. هستی ما نیز همانند نور این لامپها است گرچه به صورت یک وجود ممتد جلوه گر است، ولی در حقیقت لحظه به لحظه وجود تازه‌ای از منبع هستی آفریدگار فیاض، به ما می‌رسد. بنابراین همانگونه که هر لحظه وجود تازه‌ای به ما می‌رسد، به هدایت جدیدی نیز نیازمندیم بدیهی است اگر موانعی در سیمهای معنوی ارتباطی ما با خدا ایجاد شود، کژیها، ظلمها، ناپاکیها و ... پیوند ما را از آن منبع هدایت قطع می‌کند، و همان لحظه از صراط مستقیم منحرف خواهیم شد. ما از خدا طلب می‌کنیم که این موانع پیش نیاید و ما بر صراط مستقیم ثابت بمانیم.

ثانیا: هدایت همان پیمودن طریق تکامل است که انسان تدریجا مراحل نقصان را پشت سر بگذارد و به مراحل بالاتر برسد.

این را نیز می دانیم که طریق تکامل نامحدود است و به سوی بی نهایت همچنان پیش می رود. بنابراین جای تعجب نیست که حتی پیامبران و امامان از خدا تقاضای هدایت صراط مستقیم کنند، چه اینکه کمال مطلق تنها خدا است، و همه بدون استثناء در مسیر تکاملند چه مانع دارد که آنها نیز تقاضای درجات بالاتری را از خدا بنمایند.

مگر ما بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) صلوات و درود نمی فرستیم؟ مگر مفهوم صلوات، تقاضای رحمت تازه پروردگار برای محمد و آل محمد نیست؟ مگر خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی فرمود: رب زدنی علما خدایا علم (و هدایت) مرا بیشتر کن!

مگر قرآن نمی گوید: و یزید الله الذین اهتدوا هدی: خداوند هدایت هدایت یافتگان را افزون می کند (مریم 76).

و نیز می گوید: و الذین اهتدوا زادهم هدی و آتاهم تقواهم: آنها که هدایت یافته اند خداوند بر هدایتشان می افزاید، و تقوا به آنها می دهد محمد (17).

و از اینجا پاسخ سؤالی که مربوط به درود بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان است نیز روشن که این درود و صلوات در حقیقت تقاضای مقام بالاتر و والاتر برای آن بزرگواران است. برای روشن شدن آنچه گفتیم به دو حدیث زیر توجه فرمائید:

1- امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در تفسیر جمله اهدنا الصراط المستقیم می فرماید، یعنی ادم لنا توفیقک الذی اطعناک به فی ماضی ایامنا، حتی نطیعک کذلک فی مستقبل اعمارنا: خداوند توفیقاتی را که در گذشته بر ما ارزانی داشتی و به برکت آن تو را اطاعت کردیم، همچنان ادامه ده تا در آینده عمرمان نیز تو را اطاعت کنیم.

2- امام صادق (علیه السلام) می فرماید: یعنی ارشدنا للزوم الطريق المؤدی الی محبتک، و المبلغ الی جنتک، و المانع من ان نتبع اهوائنا فنغطب، او ان ناخذ بارائنا فنهلک: یعنی خداوند ما را بر راهی

که به محبت تو می رسد و به بهشت واصل می گردد، و مانع از پیروی هوسهای کشنده و آراء انحرافی و هلاک کننده است ، ثابت بدار.

از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین نقل شده : الصراط المستقیم صراط الانبیاء و هم الذین انعم الله علیهم : (صراط مستقیم راه پیامبران است و همانها هستند که مشمول نعمتهای الهی شده اند).
از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که در تفسیر آیه اهدنا الصراط المستقیم فرمود: الطریق و معرفة الامام : (منظور راه و شناخت امام است .)

و نیز در حدیث دیگری از همان امام نقل شده : و الله نحن الصراط المستقیم : (به خدا سوگند ما ئیم صراط مستقیم).

در حدیث دیگری باز از همان امام می خوانیم که فرمود: صراط مستقیم ، امیر مؤ منان علی (علیه السلام) است .

مسلم است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) و ائمه اهل بیت (علیهمالسلام) همه به همان آئین توحیدی خدا دعوت می کردند، دعوتی که جنبه های اعتقادی و عملی را در بر می گرفت .

بحثی درباره اهمیت ولایت و امامت در اسلام

آیات زیادی در قرآن کریم در باره اهمیت جایگاه امامت در اسلام وجود دارد . زیرا امامت دنباله نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است . و اگر امامت نباشد، دین ناقص است .

ولایت و امامت بمعنای این است که بعد از رحلت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله خداوند سبحان مردم را رها ننمود و حضرت علی علیه السلام را بعنوان حجت و نماینده خود در کره زمین منصوب نمود . علی صلی الله علیه و آله بمدت سی سال ولایت و امامت را بر عهده داشت و بعد از حضرت علی علیه السلام امامان دیگر به ترتیب هر کدام مدتی ولی

خدا و نور خدا در زمین بودند تا اینکه امام زمان (عج) ولایت را بعهدہ گرفت و تا الان ولی امر مسلمین جهان بوده است .

امام علیه السلام علاوه بر مسئولیت رهبری مسلمین جهان، وجود امام علیه السلام برکات دیگری برای بشریت دارد. از جمله

1- قبول شدن اعمال هر انسانی بوسیله امامان علیهم السلام است. هر شب جمعه پرونده اعمال انسانها را محضر امام علیه السلام می برند و اگر امام علیه السلام امضا و تایید کند، خداوند سبحان قبول می فرماید.

نمازهایی که می خوانیم. صدقاتی که می دهیم. حج و جهاد و صلہ و ارحام و تلاوت قرآن و همه اینها تا مورد تایید حجت خداوند در روی زمین نباشد، پذیرفته نمی شود. لذا مسلمانانی که دشمن ولایتند هر چه عبادت کنند برایشان فایده ای ندارد. زیرا امضاء ولایت پای اعمالشان نیست.

2- محافظت از شیعیان به عهدہ امام علیه السلام است. با توجه به اینکه از ابتدای بوجود آمدن شیعه، همیشه دشمنان شیعه بدنبال نابود کردن آن بودند، امامان علیهم السلام از شیعیان محافظت می کردند و توطئه های دشمنان را خنثی می نمودند. چه امامانی که ظاهر بودند و چه امام زمان علیه السلام که غایب است. لذا خود امام عصر علیه السلام فرموده اند: **إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ، وَ لَا نَاسِينَ لِدِكْرِكُمْ، وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ، وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ. فَاتَّقُوا اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ وَ ظَاهِرُونَا:** ((غیبۃ الطوسی، ص 292))

(ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم، که اگر جز این بود گرفتاری‌ها به شما روی می‌آورد و دشمنان، شما را ریشه کن می‌کردند. از خدا بترسید و ما را پشتیبانی کنید.)

3- کمک به گرفتاران و مشکل داران و متوسلین به ائمه علیهم السلام. وقتی شیعه ای دچار مشکل می‌شود مثلاً بیماری‌های صعب‌العلاج یا مشکلات مالی و یا گرفتاری‌های دیگر و به امام علیه السلام متوسل می‌گردد اگر حکمت اهلی بر رفع آن گرفتاری بوسیله شفاعت امام علیه السلام باشد، امام علیه السلام عنایت و توجه به آن فرد می‌کند لذا تاریخ ائمه علیه السلام پر از کرامات و معجزاتی است که شیعیان آنها را دیده‌اند و بر اعتقادشان افزوده شده است.

4- نزول برکات الهی همچون باران به یمن و برکت وجود امام علیه السلام است. و اگر امام علیه السلام نباشد، بشریت اجازه ادامه حیات پیدا نخواهد کرد. لذا امام علیه السلام بر گردن همه بشریت حق دارد. حق حیات دارد و بشریت باید امامان علیهم السلام را بشناسند و از آنها پیروی نمایند.

5- پاک شدن گناهان نیز به برکت اعتقاد به امامت است. بوسیله عرض ارادت به ساحت مقدس ائمه علیهم السلام، خداوند گناهان شیعیان و محبان اهل بیت ع را می‌آمرزد.

6- مضاعف شدن حسنات نیز بوسیله محبت اهل بیت است. در روایتی است که خداوند هر عمل خوب شیعیان را هفتصد برابر حساب می‌نماید.

7- نجات از ترسهای عالم بعد از مرگ نیز از برکات اعتقاد به امامان علیهم السلام است. در هنگام وفات شیعیان و در شب اول قبر و در عالم برزخ و در قیامت در همه صحنه های هولناک و ترسناک، ائمه علیهم السلام به داد شیعیانشان می رسند و دست آنها را می گیرند.

تعبیرات قرآن کریم از امامت بشرح زیر است:

با امامت دین اسلام کامل شد

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ»⁽²⁾.

امروز! دین شما را کامل و نعمت را بر شما تمام نموده و اسلام را به عنوان دین شما پسندیدم.

علوم همه پیامبران در امام جمع است «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» (یس)

امامت راه مستقیم است «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»

پیامبر فرمود: ای علی! تو صراط مستقیم هستی!

امامت هادی امت است. «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»

امامت اهل ایثار و بخشش به امت «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»

1. سوره بقره، آیه 124.

2. سوره مائده، آیه 3.

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ»⁽¹⁾.

آنانکه اموال خود را در روز و شب، آشکار و پنهان انفاق می کنند، در پیشگاه خدا مأجور بوده و غم و اندوهی بر آنان نیست .

ابن عباس گفته است: آیه فوق درباره علی علیه السلام نازل شد . آن زمانی که آن حضرت چهار درهم داشت . یک درهم را در روز و یکی را در شب و یک درهم آشکارا و درهم چهارم را در پنهانی صدقه داد .

عهد امامت، عهد الهی است . «أَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفٍ بِعَهْدِكُمْ»⁽²⁾

به عهد من وفا کنید تا به عهد شما وفا نمایم .

مفسرین گفته اند یعنی: به ولایت علی علیه السلام وفا کنید تا منم بهشت رفتن شما را وفا کنم.

امام پدر امت است: «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»⁽³⁾

به پدر و مادر نیکی کنید .

پیامبر فرمود: برترین والدین و سزاوارترین والدین، محمد صلی الله علیه وآله وسلم و علی علیه السلام هستند .

امامت دستگیره الهی است: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا»⁽⁴⁾

به ریسمان الهی چنگ زنید و متفرق نشوید .

در تفسیر نورالثقلین آمده که مراد از ریسمان الهی، علی علیه السلام است.

امامت نور الهی است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا»⁽⁵⁾

ای مردم! برهان الهی نزد شما آمد و ما بسوی شما نور آشکاری را نازل کردیم .

آمده که مراد از برهان، پیامبر اسلام و مراد از نور، علی 7 است .

امامان راستگویان امت هستند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»⁽⁶⁾

ای مؤمنین! تقوا داشته و با صادقین باشید .

در تفاسیر از ابن عباس نقل شده که مراد از صادقین، علی علیه السلام است.

1 . سوره بقره، آیه 74.

2 . سوره بقره، آیه 40.

3. سوره نساء، آیه 36.

4. سوره آل عمران، آیه 102.

5. سوره نساء، آیه 174.

6. سوره توبه، آیه 119.

امامت بالاترین درجه حضرت ابراهیم بود: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»⁽¹⁾.

امام مفسر قرآن کریم است: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»⁽²⁾.

امام پاک از آلود گیها است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»⁽³⁾.

همانا خدا اراده کرده است که هر پلیدی را از شما اهل بیت ببرد و شما را پاک کند.

امام و شیعیان بهترین مخلوقاتند: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمُ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ».

امامت مزد نبوت است: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ».

بگو من از شما پاداشی نمی خواهم جز محبت به اهل بیتم .

امامت کلمات الهی است: «فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ».

آدم علیه السلام از خدا کلماتی را فرا گرفت . و با آنها توبه کرد و توبه اش پذیرفته شد .

امام سرپرست مردم است: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ».

همانا ولیّ شما در مرتبه اول خداست و بعد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و سوم آن کسی است که اقامه نماز می کند و در حال رکوع زکات می دهد.

امامان انفاق کننده به امت: «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا - إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا» .

آنان در راه دوستی خدا به فقیر و یتیم و اسیر غذا می دهند و می گویند ما فقط برای رضای خدا به شما غذا می دهیم و از شما انتظار پاداشی نداریم .

امامت امانت بسیار سنگین در نزد امت است: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»

امانت (عهد و تکلیف الهی) را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه نمودیم، اما آنها امتناع کردند

1 . سوره بقره، آیه 124.

2 . سوره آل عمران، آیه 7.

3 . سوره احزاب، آیه 33.

و ترسیدند ولی انسان قبول کرد و او بسیار ظالم و جاهل است. (چون اگر به این عهد عمل نکند و قدر این مقام عظیم را نداند، بخود ستم کرده و جهنمی می‌شود.

امام اولی الامر و صاحب اختیار مسلمین است همانگونه که در قرآن ذکر شده است:
«أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ».

درباره آیه فوق جابر از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد که اولی الامر که ما باید از آنها اطاعت کنیم کیانند؟ و حضرت فرمود: جانشینان من که اول آنها علی علیه السلام و بعد حسن علیه السلام و حسین علیه السلام سپس علی بن الحسین آنگاه محمد باقر که تو او را می‌بینی پس سلام مرا برسان! سپس جعفر صادق و بعد از او موسی کاظم و بعد از او علی الرضا و بعد از او محمد جواد و بعد از او علی هادی و بعد از او حسن عسگری و بعد از او قائم منتظر مهدی علیه السلام هستند که بعد از من امام و پیشوا خواهند بود. (1)

اگر بپرسند چرا در قرآن کریم اسامی دوازده امام شیعیان نیامده است؟ جواب می‌دهیم که اسامی این بزرگواران در قرآن کریم در جاهای مختلف ذکر شده است منتهی باید کمی دقت کرد. از جمله در سوره نور.

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاهٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (35) (2)

جابر می گوید در مسجد کوفه دیدم علی (ع) با سنگ چیزی بر زمین می نویسد و تبسم می کند. علت را پرسیدم. فرمود تعجب می کنم از کسانی که این آیه را می خوانند معنای آن را نمی دانم. پرسیدم کدام آیه؟ حضرت آیه فوق را تلاوت کردند و توضیح دادند که:

مشکات، پیامبر است. مصباح منم. دو تا زجاجه، حسنین هستند. کوب دری، امام سجاد است. شجره مبارکه، امام باقر است. زیتونه، امام صادق است. لاشرقیه، امام کاظم است. لاغریه، امام رضا است. زیتها یضیی، امام جواد است. لم تمسه نار، امام هادی است. نور علی نور، امام عسگری است. یهدی الله لنوره من یشاء، امام زمان مهدی آل محمد است.⁽³⁾

1. اثبات الهدی، ج 3، ص 123.

2. نور

3. تفسیر جامع ذیل آیه 35

راههای غیر مستقیم کدامند؟

راه دراویش راه انحرافی است!

مرام اصلی دراویش:

بجای مسجد، خانقاه و بجای علماء، قطب و مراد و بجای قرآن، مثنوی و حافظ و کتب شعر و بجای نماز، ذکرهای مخصوص و بجای حضور در بین مسلمانان، جلسات سری و مخصوص و بجای عمل به احکام دین، به دستورات اقطاب عمل کرده و بجای تمسک و اعتقاد به امامان و پیامبران، افرادی چون بایزید بسطامی، حلاج و ابوهاشم و دیگران را قبول دارند.

ابن عربی از رؤسای دراویش می گوید من خاتم اولیاء بوده از حضرت محمد (ص) بالاتر می باشم! {فصوص الحکم}

فضل الله حروفی از دراویش می گوید من خدا و مظهر الوهیت هستم!

شاه نعمت الله ولی مدعی بود که من مهدی صاحب الزمانم!

لذا مرجع عالیقدر شیعه آیه الله العظمی مرعشی در مقدمه کتاب احقاق الحق {به این مضمون} نوشتند: در بررسی که در تمام عمرم درباره فرقه های دراویش انجام دادم به این نتیجه رسیدم که هیچکدام در صراط مستقیم نیستند و همگی از راه درست، دور می باشند.

اهل حق در صراط غير مستقيم هستند و منحرفند...

آشنایی با فرقه اهل حق 1.

1- اهل حق سه دسته هستند:

1- علی الهی که تصور می کنند علی (ع) جسما و روحا خدا

است. اینها خود را مسلمان نمی دانند و واجبات شرعی را قبول

ندارند. مردان اینان از سبیل بلندشان شناخته می شوند.

طنبور در نزد اینها آنچنان مقدس بوده که حتی از قرآن برای شان مهم

تر است.

یکی از طنبور نوازانشان بنام استاد خلیل عالینژاد توسط دراویش در

سوئد به قتل رسید و مزار او در صحنه زیارتگاه اهل حق شده است.

از نماز و روزه رمضان و دیگر احکام هیچ اثری در نزد اینان نیست .

بجای نماز، نذر می دهند و بجای رمضان، سه روز در زمستان روزه می گیرند.

از نظر طهارت و نجاست، به فتوای رهبری چنانچه اصول اعتقادات اسلام راقبول داشته باشند پاک هستند.

بعضی از اینها می گویند ما اصول اسلام راقبول داریم و بعضی هم انکار می کنند. لذا نمی توان گفت همه اهل حق نجس هستند یا همه پاک می باشند. بلکه باید گفت که آنهایی که اصول اسلام را قبول دارند مسلمان هستند.

اینها به سردسته خودشان در محله و در روستا **سید** می گویند در حالی که هیچ نسبی با پیامبر ندارند.

یکی از رؤسایشان به یکی از روحانیون شهرشان گفته بود که از ما گذشت ولی فرزندان ما را با قرآن و نماز آشنا کنید.

قبله بعضی از اهل حق پردیور آرامگاه سلطان اسحاق {در غرب پاره} که او را از علی (ع) بالاتر میدانند می باشد.

مؤسس اهل حق، سلطان اسحاق {متوفای 611} یا نصیر غلام علی (ع) یا شاه فضل ولی ذکر شده است.

گفتار سران اهل حق اکثراً بصورت شعر و تعدادی بصورت نثر بوده و به کلام و دفتر معروف است مانند {سرانجام} {شاهنامه حقیقت} {برهان الحق} {سر سپردگان} {گنجینه سلطان اسحاق} {مکتب سیر و کمال} {دفتر رموز یارستان} {فرقان الاخبار}

2- دروایش اهل حق که قبلاً اهل حق بوده ولی در سال 1361 از

دیگر فرق اهل حق جدا شده و به ظاهر مسلمان بوده و خود را شیعه دوازده امامی می دانند. در حال حاضر رئیس آنها دکتر بهرام فرزند نور علی الهی است که در فرانسه زندگی می کند. اینها سبیل خود را بلند نمی کنند و اگر کسی بومی نباشد نمی تواند تشخیص دهد که اینها درویش هستند.

یکی از اعتقادات اینها تناسخ یا دون مادون است که معتقدند انسان تا هزار بار مرده و زنده شده و دوباره به صورت دیگری در می آید. لذا خود نور علی الهی که اسمش فتح الله پسر نعمت الله جیحون آبادی بوده، ادعا

کرد که روح نورعلی هندی در من حلول کرده و اسم خود را به نورعلی
تغییر داد.

3- شیطان پرست های اهل حق که در منطقه کردند و اسلام آباد هستند .

اینها شیطان را مقدس دانسته و یزید را بنام ملک طاوس نام نهاده و او را
وزیر شیطان می دانند. خوک را مقدس شمرده و با طهارت مخالفند و اگر
کسی شیطان را لعن کند با او برخورد می نمایند.

فرقه اهل حق در لبنان به دروزی معروفند و در سوریه به علوی و در
بعضی نقاط ایران به علی الهی معروفند.

همه اینها منحرفند و در مسیر نادرست قرار دارند.

وهایون از منحرفین می باشند و راه را گم کرده اند و بجای محبت به
اهل بیت(ع) که فرمان خداوند است با اهل بیت(ع) دشمنند!

وهایت

این فرقه منسوب به «محمدبن عبدالوهاب» از مردم «نجد» می باشد.
«محمدبن عبدالوهاب» به مکتب «ابن تیمیه» گرایش داشت. نام این
فرقه از پدر «محمد» که «عبدالوهاب» بود، گرفته شده است

قسمتی از افکار وهایون:

خدا را مجسم می دانند که بصورت جوانی موفرفری است!

خداوند جسمانی است و هر شب از آسمان به زمین می آید و دارای *
تمامی اعضای انسانی است، به غیر از ریش و عورت

و هروله می کند

* تمام مسلمانان غیر از وهابیون مشرکند حتی مسلمانان در دوازده قرن گذشته و همه علمای مسلمان

* در جنگ می توان جهاد نکاح حتی با محارم و جهاد لواط و جهاد النفس
!انجام داد

* کشتن همه شیعیان بالای هفت سال واجب و زیر هفت سال بعنوان غلام و کنیز به خدمت گرفته شوند

* حرام و شرک است! معتقدند: تشییع جنازه و جشن برای تولد پیامبر
سوگواری حرام است

* هر کس مرتکب گناه کبیره شود، کافر است

* تحریم شستن دستها با صابون قبل از وضو

* گردش خورشید به دور زمین

* تحریم رفتن به سوی غار حرا

* کسی که به علت بیماری ایدز بمیرد، شهید است

حلیت همجنس بازی! «دعی عبدالله» امام جماعت مسجد نور الاصلاح *
واشنگتن، در ضمن سخنانی ادعا کرد همجنس بازی حلال است وی
اعتراف کرد که خود او از نوجوانی آن را تجربه کرده و در زندگی اش با
چهار مرد رابطه داشته است! زیرا اسلام آن را مجاز شمرده است
شنیدن قرآن کریم در زمان رانندگی و در محل کار حرام است *
پوشیدن کمر بند ایمنی حرام است! زیرا مانع قضا و قدر می شود *
فروش مشروبات الکلی و تجارت جنسی جایز است *

شیخ «جاسم السعیدی» مفتی سرشناس وهابیون بحرین در فتوایی
عجیب گفت: همانطور که قبلا هم اعلام کرده بودم، اگر هدف بر طرف
کردن کمبود بودجه و ناتوانی اقتصادی بحرین باشد، فروش مشروبات
الکلی و تجارت جنسی به اندازه مورد نیاز، البته با اجازه ولی أمر، جایز
است!

استفاده از دوچرخه و سوار شدن بر آن را حرام است زیرا وسیله *
شیطان هست!

روشن کردن کولر در غیاب شوهر برای زن حرام است *

خوردن گوشت ذبح شده بدست شیعیان حرام است *

حلال بودن ازدواج پدر با دخترش که از طریق غیر مشروع یعنی زنا به
دنیا آمده باشد *

دیدن چهره نامزد از طریق اینترنت حرام است *

اگر چند نفر از شیر یک گوسفند استفاده کنند خواهر و برادر رضایی
می شوند و داستان محرمیت و حرمت ازدواج دامنگیرشان خواهد شد

و صدها فتوای دروغ دیگر...

سلفی ها منحرفند...

از جمله گروههای منحرف در اسلام که ضربات شدیدی به پیکره اسلام وارد کرده و می کنند سلفی گری هست.

که البته اینها به دو دسته تکفیری(مانند داعش) و غیر تکفیری(مانند اخوان المسلمین) تقسیم می شوند.

عمده عقاید آنها این است که باید همان روش های زندگی خلیفه دوم و تابعین را ما الان در بین مسلمانان احیا کنیم!

سَلَفِیَّه یا سَلَفی گری اندیشه و جریانی اجتماعی و مذهبی میان اهل سنت است که راه حل مشکلات مسلمانان را پیروی از شیوه سَلَف (مسلمانان متقدم) می داند. سلفیه با استناد به حدیثی از پیامبر اسلام(ص)، سه قرن نخستین اسلامی را بهترین قرون اسلامی تلقی می کند و برای کسانی که در این دوره زندگی کرده اند، مرجعیت فکری قائل است.

به‌باور سلفیان، قرآن و سنت پیامبر تنها با تفسیر صحابه، تابعین و تابعین تابعین معتبر است. آنها عقل را حجت نمی‌دانند و برای فهم آموزه‌های دینی تنها بر آیات قرآن و احادیث تکیه می‌کنند.

طبق برداشت سلفیه از اصل توحید، بسیاری از مسلمانان مشرک‌اند. ابن تیمیه، ابن قیم جوزیه، محمد بن عبدالوهاب، محمد شوکانی و رشیدرضا از مهمترین نظریه‌پردازان سلفیه هستند. مشهورترین جریان‌های سلفی معاصر هم عبارت‌اند از: **وهابیت، اخوان المسلمین و دیوبندیه**

برخی بر این باورند که برپایه اعتقادات سلفیه، گروه‌های جهادی و تندرویی همچون طالبان، القاعده و داعش و تحریرالشام و... شکل گرفته که بسیاری از مسلمانان را کافر و جهاد با آنان را وظیفه خود می‌دانند و عده زیادی از مسلمانان شیعه و اهل تسنن را قتل‌عام کرده‌اند... برای تشویق اعضاء خود به کشتن مردم به آنها می‌گویند شما اگر جلیقه انفجاری بخود ببندی و بروی و خودت را بین آنها منفجر کنی مستقیم

بهشت میروی! حتی پیامبر شب اول قبر سوال و جواب دارد ولی تو که
اینجور جانت را در راه خدا می دهی سوال و جواب شب اول قبر نداری!
و اینجور افراد را فریب میدهند و باعث کشتار بیگناهان میشوند....

نکته بسیار مهم این است که پشت پرده همه این فرقه ها استکبار جهانی
قرار دارد! و بنیان گذار اصلی اینها صهیونیست جهانی است.

بهائیت از فرقه های منحرف!

سید علی محمد باب مؤسس فرقه بهائیت در سال 1193 شمسی در زمان ناصرالدین شاه، در شیراز متولد شد و در سال 1224 شمسی در سن 31 سالگی بدار آویخته شد.

قسمتی از عقاید بهائیت:

بجز زن پدر ازدواج بابقیه زنها از جمله مادرو خواهر جایز است.ارتباط جنسی با پسران نابالغ جایز است.حد زنا آن استکه نه مثقال طلا به بیت العدل بهائیان بدهند.زنی که شوهرش عقیم است میتواند برای بچه دارشدن با مرد دیگری زنا کند!ربا حلال و نماز جماعت حرام است- خوردن دارو حرام است.تمام کتابها بجز کتابهای باب باید نابود شود!ماه نوزده روزو هرسال نوزده ماه است....

روشنفکران غربزده نیز از راه مستقیم منحرف شده اند!

بعضی از عقاید وافکار آنها:

1- سکولاریسم یعنی جدایی دین از سیاست، 2- اباحی گری یعنی حلال بودن و مباح بودن هر کاری که انسان میلش بکشد بشرط عدم مزاحمت برای دیگران 3- ضدیت با اسلام و مبانی اسلام و مخصوصا مبانی مذهب شیعه، می باشد.

لذا یکی از آنهامی گوید: دین نه تنها افیون توده ها بلکه افیون حکومت ها هم می باشد.

و همو درسخنرانی خود درهمدان، اهل بیت (ع) را مسخره می نماید.

افراد روشنفکر غربزده معمولا اصول اعتقادات اسلام را قبول ندارند.

یکی دیگر از آنهامی گفت: من به معجزه در آن مفهومی که اهل ایمان

معتقدند ایمان ندارم!

روشنفکران غربزده معتقدند دین مانع پیشرفت مادی می شود. و به کشورهای اسلامی که عقب مانده هستند اشاره می کنند و اسلام را عامل عقب ماندگی آنها می دانند.

در حالی که اشاره به دوران تمدن اسلامی که مسلمین 5 قرن پیشقراول علم و دانش در جهان بودند نمی کنند که اگر دین اسلام مانع پیشرفت است پس اسلام چگونه این معجزه را انجام داد؟ و یا پیشرفتهای دانشمندان مسلمان ایران در بعد از انقلاب چگونه حاصل شده؟ پس علت عقب ماندگی کشورهای اسلامی، به استعمارگران غربی، پادشاهان و حاکمان نالایق، فرار مغزها، اهمیت ندادن به علم و دانش و خودباختگی عده ای از روشنفکران ما می باشد.

امام امت معتقد بودند که: غربزدگی از زلزله زدگی بدتر است

ومی فرمودند: ما از شر رضاخان و محمد رضا خلاص شدیم ولی از شر

تربیت شدگان غرب و شرق به این زودیها نجات نخواهیم یافت.

مسیحیت در زمان ما راه غیر مستقیم است

با بعثت حضرت محمد(ص) تمام دینها باطل شد و همه مردم باید اسلام بیاورند.

از طرفی کتابهای انجیل و تورات تحریف شدند و دروغهای زیادی در آنها وارد شد. لذا دیگر برای هدایت بشر به درد نمیخورند.

از جمله انحرافات مسیحیت، مسئله فرزند خدا بودن عیسی (ع)، کشته شدن حضرت عیسی (ع) و نان و شراب کلیسا است .

آنها از یکطرف توحید را می ستایند و از طرف دیگر می گویند. پدر، پسر و روح القدس!

همچنین می گویند هر که نان و شراب در کلیسا را بخورد خون حضرت عیسی (ع) در بدنش جریان می یابد. آنها می گویند حضرت عیسی (ع) به عروسی رفت و چون شراب نبود آبها را تبدیل به شراب نمود و گفت بخورید که این خون من است!

علامتهای منحرف بودن مسیحیت:

- 1- وقتی پیامبر اعظم اسلام مبعوث شد، دین مسیحیت نسخ گردید لذا خداوند در قرآن می فرماید: ان الدین عند الله الاسلام ومن یتبع غیر الاسلام دینا لن یقبل منه وهو فی الاخره من الخاسرین. {آل عمران 85}
- 2- بعد از صعود حضرت عیسی (ع) به آسمان، در این دین مخصوصا در کتابهای انجیل، خرافات واهانت به پیامبران، افسانه های دروغین و غیره وارد شد و دین مسیحیت تحریف گردید. مثلا در انجیل آمده است که: روزی عیسی (ع) با مادر و شاگردانش به عروسی رفت. شراب تمام شده بود اما عیسی (ع) هفت ظرف پراز آب را با معجزه تبدیل به شراب کرد سپس خود پیاله ای گرفت و بدست آنان داد و گفت: بنوشید زیرا این خون من است.

3- مسیحیت قرن‌ها مانع پیشرفت بشر در علوم و فنون گردید و ارباب کلیسا با دانشمندان برخورد می‌کردند و دادگاه تفتیش عقاید تشکیل داده و دانشمندانی که موافق آنان سخن نمی‌گفتند در آتش می‌سوزاندند. حتی قرار بود گاليله را که گفته بود زمین کروی است و دور خورشید می‌گردد را بکشند که ایشان از این حرف توبه کرد و زنده ماند.

4- مسیحیت و کلیسا همیشه ابزار در دست مستکبرین بوده است و اکثراً مدافع قدرتهای بزرگ بوده است. مثلاً هیچکدام از جنایتهای اسرائیل را محکوم نکرده و در جنگ عراق علیه ایران از حق دفاع ننموده است. از ملل مستضعف دنیا حمایت نکرده است. در اشغال افغانستان و عراق و لبنان و غیره تجاوزات امریکارا محکوم نکرده است.

بعضی از مؤسسات مسیحی علیه اسلام فعالیت دارند. و رادیوهای آنها به هفتاد زبان علیه اسلام سخن می‌گویند.

آنها برای رسیدن به اهداف خود همه جور امکاناتی در اختیار دارند. از تاسیس مدارس مختلف تا چاپ نشریات متنوع حتی نشریات جنسی و اخیرا هم ازدواج همجنسبازان را در کلیسا انجام می دهند.

5- با توجه به تناقضاتی که در انجیل و در دین مسیحیت وجود دارد که مثلا عیسی را پسر خدا می دانند ولی از طرفی ادعا می کنند که خدا جسم نیست، یا کشیش خود را نماینده خدا می داند و گناهان افراد را بعد از شنیدن اعترافاتشان می بخشد و یا در کلیسا نان و شراب می دهند و می گویند این خون حضرت عیسی (ع) است و یا با زناکاران و شرابخواران و افراد فاسد هیچ برخوردی نمی کنند و این باعث علاقه عده ای از افراد فاسد به مسیحیت شده است و از طرفی قدرتهای بزرگ حامی این دین بوده اند، لذا تعداد بمرور مسیحیان در دنیا زیاد شده است، اما همواره عده ای از مسیحیان با خواندن قرآن کریم یا آشنایی با افکار مسلمانان، دین اسلام را انتخاب می کنند از جمله دهها کشیش و اسقف و دانشمند مسیحی و یهودی و کمونیست مسلمان شده اند. زیرا معارف و دستورات قرآن کریم و دین اسلام را نمی توان با هیچ دینی مقایسه کرد.

مدعیان دروغین

مدعیان دروغین کسانی هستند که با ادعای دروغین که مثلاً ما خدا هستیم یا پیامبریم یا امام هستیم یا از طرف اینها آمده ایم مردم ساده را فریب می دهند و از آنها سوء استفاده می کنند...

مدعیان دروغگو بزرگ تاریخ:

* کسانی که ادعای خدایی کردند، مانند: «نمرود» و «فرعون».

* کسانی که ادعای پیامبری می کردند، مانند: «مسيلمه ی کذاب» و «زنی بنام سجاح».

* کسانی که ادعای امامت می کردند، مانند: «امام سیزدهم!» یا «امام چهاردهم!».

* کسانی که ادعای باییت (واسطه بین امام زمان (ع) و مردم) می کردند، مانند: «سید علی محمد باب!».

* مسئولین و حاکمان دروغگو!

*صفویه به دروغ خود را «سید» می دانستند!

*صدام شجره نامه دروغین درست کرده بود!

*پهلوی ها خود را از نسل ایرانیان باستان می دانستند در حالی که

رضاخان ایرانی نبود!

[آقای رحیم پور ازغدی می گوید: رضاخان اصالتا ایرانی نبود؛ نسب

پهلوی از طرف پدر و مادر، ایرانی محسوب نمی شد... رضاخان اهل قفقاز

و گرجستان بودند و به ایران مهاجرت کرده بودند ولی به لحاظ

جغرافیای سیاسی منطقه و تقسیمات کشوری، نسب پهلوی از طرف پدر

و مادر، ایرانی محسوب نمی شد]¹.

از جمله مدعیان دروغین:

الف) مسیلمه، نخستین کذاب در اسلام:

نخستین کسی که از طرف رسول [به لقب کذاب نامیده شد، عربی بود به نام «مسیلمه»؛ او در آغاز مسلمان شد ولی سپس ادعای پیغمبری کرد و نامه ای بدین مضمون برای پیغمبر اسلام فرستاد:

«از مسیلمه رسول الله به سوی محمد رسول الله، سلام علیک؛ بدان که من با تو در پیغمبری شریک هستم؛ حکومت نصف زمین از آن من و نصف دیگر از آن قریش...»

پیغمبر اسلام [در جواب چنین نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم.

از محمد رسول الله [به مسیلمه کذاب؛ سلام بر کسی که راه حق را پیروی کند؛ زمین از آن خداست و به هر کس از بندگانش بخواهد می دهد؛ سر انجام نیک از آن مردم باتقواست و بس.

زمانی که رسول خدا [از دنیا رفت، مسیلمه کارش بالا گرفت؛ تعصب عشیره ای و منطقه ای که در عرب فراوان می باشد، موجب شد که در میان افراد عشیره اش و اهالی مرز و بومش، پیروان بسیاری پیدا کند؛ سر انجام در زمان حکومت ابوبکر به دست مسلمانان کشته شد.

ب) «اسود عنسی»، کذاب دیگر:

هنگامی که رسول [از سفر حجة الوداع مراجعت می فرمود، بر اثر خستگی و کوفتگی سفر، بیماری بر حضرتش عارض شد؛ این خبر در یمن به گوش اسود عنسی رسید؛ او هم ادعای پیغمبری کرد و چون اطلاعاتی از شعبده داشت، کارهای عجیب و غریبی از خود نشان می داد. اسود نیز پیروان بسیاری پیدا کرد و کشور یمن را به تصرف در آورد و ماموران رسول خدا [را بیرون کرد.

فرماندار کل که نامش «شهر بن باذان» بود و گویا ایرانی بود، در برابر او مقاومت کرد؛ این مرد مسلمان، آن قدر استقامت کرد تا در راه دفاع از

اسلام جان داد و شهید شد؛ اسود، همسر این مرد بزرگوار را به زنی گرفت!

حدود متصرفات اسود، از طرفی حضر موت و از طرفی طائف و از طرفی احسا و بحرین بود، بلکه تا عدن رسید و وجودش برای اسلام خطر بزرگی شد.

پیغمبر اسلام [به مسلمانانی که در آن سامان بودند، نوشت که با این کذاب نیرومند، مبارزه کنند و شرش را دفع کنند. یک مسلمان جوان مرد ایرانی به نام فیروز موفق شد که اسود را بکشد و خطرش را بر طرف کند.

از طرف خدا، کشته شدن اسود عنسی به رسول وحی شد؛ پیغمبر [فرمود: عنسی کشته شد؛ او را مبارک مردی کشت که از دودمانی مبارک بود؛ پرسیدند: که او را کشت؟ پیغمبر [فرمود: «فیروز فاز فیروز؛ او فیروز است، پیروز شد فیروز».^۲

^۲ بلاذری؛ ص 15.

پ) نفاق عُیینه:

هنگامی که قلعه طایف در محاصره پیامبر [بود، «عُیینه» تصمیم گرفت که از آن حضرت اجازه بگیرد تا او هم بتواند همانند برخی دیگر، برای عده‌ای امان بگیرد؛ به همین منظور خدمت رسول خدا [آمد و عرض کرد: ای رسول خدا]! اجازه بدهید که به قلعه طایف بروم و با آن‌ها صحبت کنم؛ رسول خدا [اجازه دادند؛ وی به قلعه نزدیک شد و گفت: اگر به قلعه نزدیک شوم در امان هستم؟ گفتند: بله، نزدیک بیا و داخل شو؛ او وارد قلعه شد و به آنها گفت: پدر و مادرم قربانتان! به خدا سوگند که ایستادگی و مقاومت شما سبب خرسندی من شده است؛ به خدا سوگند که در عرب کسی همانند شما وجود ندارد؛ به خدا سوگند که محمد [تاکنون با افرادی چون شما درگیر نشده و حالا از توقف زیاد خسته گردیده است؛ شما در قلعه‌های خود بمانید که بسیار محکم و اسلحه‌های شما بسیار زیاد است؛ آب شما از داخل قلعه تأمین می‌شود و از قطع آن بیمی ندارید.

پس از آن که او بازگشت، رسول خدا [از او پرسید: به آن‌ها چه گفتی؟ او گفت: تا توانستم آن‌ها را ترساندم و گفتم: همانا محمد] در پای قلعه‌های دیگر نیز فرود آمده و آن‌ها را که دارای افراد و سلاح‌های بیشتری بوده‌اند محاصره کرده است؛ به خدا سوگند که محمد [از شما دست بر نمی‌دارد تا زیر فرمان او درآیید یا از او امان بخواهید و تا جایی که توانستم آن‌ها را ترساندم و خوار کردم! پس از آن که سخن او تمام شد، رسول خدا] فرمود: دروغ می‌گویی! تو این و آن را به آن‌ها گفتی و همه آن‌ها چه که او به آن‌ها گفته بود بازگو کرد.

ت) سجاح، زنی که ادعای پیامبری می‌کرد:

در سال یازدهم هجری و بعد از رحلت رسول اکرم [، «سجاح بنت حارث بن سوید تمیمی موصلی» که خویشان مادری اش از بنی تغلب بودند، در سرزمین جزیره ادعای پیامبری کرد و با لشکری انبوه راه مدینه را در پیش گرفت تا آنجا را اشغال کند و دولت اسلامی مدینه را از میان بردارد! او به طرفدارانش می‌گفت: به من وحی شده است فوراً به یمامه

بروم ودر آن جا غارت کنم؛ او در راه با مسیلمه کذاب مواجه شد و بعد از مذاکراتی، باهم ازدواج کردند! مسیلمه در زمان خلیفه اول کشته شد و سجاح مسلمان گردید.

ث) «جعفر کذاب»:

جعفر بن علی (در گذشته ۲۷۱ق)، معروف به جعفر کذاب فرزند امام هادی Γ و از مدعیان امامت پس از شهادت برادرش امام حسن عسکری Γ بود؛ از این رو شیعیان دوازده‌امامی، وی را کذاب (دروغگو) لقب دادند.

جعفر برای تثبیت امامت خود، تولد امام زمان Γ را انکار کرد و مدعی میراث امام عسکری Γ شد. همچنین می‌خواست بر جنازه امام یازدهم نماز بخواند؛ اما امام زمان (ع) مانع او شد..

ج) «ابو محمد شریعی»:

وی که ظاهراً نامش حسن بوده است، اولین کسی است که در زمان سفیر دوم ادعای سفارت نمود؛ شریعی از جمله اصحاب امام هادی Γ و امام حسن عسکری Γ به شمار می رفته است؛ از ناحیه مقدسه امام H توقیعی در لعن وی صادر گردید و شیعیان به همین دلیل از او دوری جستند.^۳

چ) «ابو جعفر محمد بن علی شلمغانی»:

شلمغانی از کسانی است که با «حسین بن روح» نایب سوم امام مهدی H به مخالفت برخاست و به تأسیس مذهب جدیدی پرداخت؛ وی از قریه شلمغان از قراء واسط بود و نیز او را الغزاقر^۴ و پیروانش را به همین مناسبت «عزاقریه» می - خوانده اند.

شلمغانی یکی از کاتبان بغداد و از مؤلفان شیعه بود؛ پیش از مخالفت با حسین بن روح، نزد شیعیان مقام بزرگی داشت و نوشته هایش مورد استفاده آنان قرار می گرفت، زمانی که حسین بن روح پنهان زیستی را آغاز کرد، شلمغانی را به نیابت خویش برگماشت و توقیعات حضرت

^۳ طوسی؛ الغیبیة؛ ص 244. علی دوانی؛ مفاخر اسلام؛ ج 2؛ صص 207 و 206.
در لمنتظم ابن جوزی، 27/6 العزاقیر کامل ابن اثیر، 290/8 «القرافر» - نهایت الادب، 124/23 «العراقید»، تاریخ الخلفاء، ص 291 «القرافر» آمده است.^۴

مهدی^۵ توسط حسین بن روح به دست وی می رسید؛ مردم نیز در رفع
حوایج و حل مشکلات خویش به او مراجعه می کردند.

تاریخ خروج شلمغانی از تبعیت حسین بن روح دقیقا روشن نیست؛ زیرا
نمی دانیم که وی در چه تاریخی در خفا می - زیسته است؛ از منابع چنین
استنباط می گردد که دوره پنهان زیستی حسین بن روح با شروع دوران
وزارت حامد بن عباس مصادف بوده است که ایام وزارت حامد نیز از
جمادی الاخر 306 تا ربیع الاخر سال 311 ه. ق. طول کشیده است؛^۵ اما
شیخ طوسی نوشته است که شلمغانی هرگز از جابن ابن روح نه نایب بود
و نه سفیر، بلکه وی یکی از فقیهان بود که به کفر و الحاد گرایید و از این
جهت توقیعی به دست ابن روح، مبنی بر لعن و براءت از وی و پیروانش
صادر گردید.

به هر حال شلمغانی در سال 322 ه. ق. مذهبی ایجاد کرد که براساس آن
در عالم تشیع قائل به تناسخ و حلول خداوند در اجسام دیگران گردید.^۶

^۵ طوسی: الغیبة، ص 196. عباس اقبال؛ خاندان نوبختی؛ صص 222-223.
^۶ ابن اثیر؛ الكامل؛ ج 7؛ ص 103.

وی ترک عبادت و نکاح محارم را مباح اعلام کرد؛^۷ و توانست گروهی از شیعیان از جمله «محسن بن ابی الحسن» فرزند ابن فرات وزیر را به خود متمایل کند؛^۸ از جمله کسان دیگری که به او پیوستند، «ابراهیم بن محمد بن ابی عون» عالم و ادیب شیعه بود؛ وی کتابی تحت عنوان «تشبیهات» تألیف کرد؛ ابراهیم از معدود کسانی بود که درباره شلمغانی غلو کرد و بر آن اعتقاد بود که خداوند در جسم آدم، شیث و سایر انبیاء و اولیاء به ترتیب حلول کرده تا در جسد امام حسن عسکری^۱ و سپس در قالب شلمغانی قرار گرفت و به همین دلیل او و پیروانش، حرم و اموال خود را برای استفاده شلمغانی مباح دانسته اند.^۹

سرانجام به دلیل همین اعتقادات منحط، توقیعی مبنی بر لعن شلمغانی از ناحیه مقدسه امام مهدی[⊕] صادر گردید و حسین بن روح از محل زندان خویش [در خانه مقتدر خلیفه] نامه ای به «ابو علی بن همام» نوشت که چون در دست دشمن اسیر است از امام[⊕] بخواهد که توقیع مربوط به

^۷ . صالح الدین خلیل صفدی؛ الوافی بالوفیات؛ ج 4، صص 107-108. محمد علی مدرس؛ ریحانة الادب؛ ج 3؛ صص 235-236.

^۸ ابن اثیر؛ الکامل؛ ج 7؛ ص 103.

^۹ محمد علی مدرس؛ ریحانة الادب؛ ج 7؛ ص 363.

شلمغانی منتشر نشود ولی حضرت مهدی (ع) دستور انتشار آن توقیع لعن
را صادر فرمودند...¹⁰

ح) دجال، پیامبر دروغین:

پیامبر دروغین همان طور که از اسمش مشخص است، فردی است که
ادعای پیامبری و رهبری می کند و خود را نماینده و جانشین خداوند بر
روی زمین می داند. در متون کهن اسلامی آمده است که پیامبر دروغین
بنده ی شیطان در آخرالزمان به همراه دجال «*Antichrist*» اهریمن
برای گمراهی و نابودی نوع بشر می آیند.

به این صورت که پیامبر دروغین با تکیه بر دین دروغ می گوید و
خشکسالی و فقر و بدبختی و بیچارگی را رواج می دهد، سپس مؤمنان
معتقد را بی دین و کافر می کند و از سوی دیگر دجال، افراد بی دین و
کافر را با تصویر یک سراب از آبادانی، نعمت و رفاه، لذت های دنیوی و
خوشبختی ظاهری به سوی خود جذب می کند که در نهایت پیروان خود

¹⁰. طوسی؛ الغیبة؛ صص 253-252.

و تمامی کسانی که بر جنایاتشان سکوت کرده‌اند را به جنگ و گرفتاری و بدبختی می‌برند.

در دین مسیحیت به پیامبر دروغین اشاره شده و با شرح اوصاف وی، به دینداران و معتقدان راستین هشدار داده‌است.

انجیل: «مراقب پیامبر دروغین باشید که نزد شما خواهد آمد، او گرگی گرسنه است در لباس گوسفند» بدین منظور که پیامبر دروغین پیام‌ها و وعده‌های خوبی در کلام دارد، اما اگر به اعمالش و نحوه‌ی مدیریت جامعه توسط او با دقت بنگریم متوجه ذات وی خواهیم شد.

مشخصات پیامبر دروغین:

از مشخصات پیامبر دروغین علائمی در کتاب انجیل آمده و تأکید شده‌است که اگر شخصی برخی از این مشخصات را داشت الزاماً پیامبر دروغین نیست، اما اگر تمامی آن‌ها را داشت حتماً پیامبر دروغین است.

- پیامبر دروغین در ارتباطات با استعداد هست، اما در تعامل با دیگران ضعیف است.¹¹

- پیامبر دروغین عاشق جمعیت کثیر مردم است، نه خود مردم.¹²

- پیامبر دروغین از نظم و عدالت در جامعه نفرت دارد، اما به ظاهر خواهان اجرای عدالت است.¹³

- پیامبر دروغین عاشق پول و مادیات است، در صورتی که پیامبران به معنویات اهمیت می‌دهند تا به مادیات.¹⁴

- پیامبر دروغین در خانواده خود دچار مشکل است، اما آن را از پیروانش پنهان می‌کند.¹⁵

- پیامبر دروغین به ازدواج با دختر بچه ی نابالغ علاقه شدیدی دارد.¹⁶

- پیامبر دروغین ممکن است در میان پیروانش محبوب باشد، اما دیگران از او تنفر دارند و او را عادل نمی‌دانند.¹⁷

¹¹. (۱ تیموتی ۳: ۲).

¹². (یوحنا ۱۲: ۱۸-۱۹).

¹³. (متی ۱۵: ۱۲-۱۴).

¹⁴. (قرنتیان ۲: ۱۷، تیتوس ۱: ۷، ۱ تیموتی ۳: ۳).

¹⁵. (تیموتی ۳: ۴).

¹⁶. (همان ۳: ۱۱).

¹⁷. (همان ۳: ۷، جان ۱۷: ۲۰-۲۱).

- پیامبر دروغین به شدت غرور دارد، در صورتی که فروتنی نشانه ی معنویت است.¹⁸

- پیامبر دروغین کتاب مقدس را خوب می‌داند، اما از عمل کردن به تمامی احکام آن تنفر دارد.¹⁹

- پیامبر دروغین از همراهی با افراد بزرگ اجتناب می‌کند، او می‌خواهد همه را کنترل کند و به همین دلیل در مکان‌های مذهبی افرادی را قرار می‌دهد که کاملاً تابع قدرت و دستورات او باشند نه صرفاً احکام مذهبی.

20

- زندگی پیامبر دروغین با آنچه که بر زبان دارد تفاوت فاحش دارد، از آنچه که می‌خورد، آنچه که می‌پوشد و آنچه که انجام می‌دهد اصلاً شبیه خطبه‌هایش نیست.²¹

- پیامبر دروغین اغلب به موفقیت‌های وزارتخانه اش اشاره می‌کند، به جای آنکه به وضع جامعه و معیشت مردم اشاره کند.²²

¹⁸. (همان ۳: ۶).

¹⁹. (همان ۳: ۵، ۱ تیموتی ۴: ۱۶).

²⁰. (همان ۱: ۵، اعمال ۲۳: ۱۴).

²¹. (متی ۵: ۱۹-۲۰، تیموتی ۴: ۱۲).

²². (مسیحیان فیلیپیان ۱: ۱۵-۱۸).

- در حکومت تحت امر پیامبر دروغین از روزهای خوب گذشته صحبت می‌شود و هیچ کس امیدی به آینده ای درخشان ندارد.²³

- پیامبر دروغین درباره ی یک موضوع بارها و بارها صحبت می‌کند و آنقدر به آن موضوع می‌پردازد که حتی اگر خوب باشد برای مردم بی‌ارزش خواهد شد.²⁴

- پیامبر دروغین خود را با افراد ترسو، ناشایست، بی‌عقل، متملق و خائن احاطه خواهد کرد.²⁵

- پیامبر دروغین به جای موفقیت و برکت، بدبختی و فقر می‌آورد و از شما می‌خواهد که خدا را شکر کنید.²⁶

- پیامبر دروغین ممکن است معجزاتی را نظیر پیشگویی به شما نشان دهد، اما باید دقیق بنگرید که آیا آن معجزات باعث رفاه و خوشبختی هستند یا بدبختی.²⁷

²³. (متی ۷: ۲۲-۲۳).

²⁴. (پیتر ۲: ۱-۳، متی ۶: ۲۷).

²⁵. (۳، متی ۶: ۷).

²⁶. (اعمال رسولان ۱۸: ۸).

²⁷. (۱ قرن‌تین ۳: ۵-۷، ۱ قرن‌تین ۴: ۶-۷، اعمال ۸: ۱۸-۲۳).

- در زمان حکومت پیامبر دروغین دین گریزی و همجنس گرایی رواج پیدا می کند.²⁸

- پیامبر دروغین به دنبال قطع ارتباط پیروانش با دیگران است و از کسب آگاهی واهمه دارد.²⁹

- پیامبر دروغین به دنبال پرستیده شدن توسط پیروانش است و انتقاد را تحمل نمی کند، او تظاهر به خدمت خداوند و اجرای فرامین خدا می کند، تا مردم خود او را خدمت و عبادت کنند.³⁰

اما در دین مبین اسلام؛ در روایات شیعه آمده است که پیامبر دروغین در آخرالزمان و پیش از قیام حجت بن الحسن (ع)، از خراسان خروج می کند و او جمع زیادی از مردم را می فریبد و بدبخت می کند؛ سپس دجال در اسرائیل اورشلیم ادعای خدایی می کند و به مردم سرگشته وعده ی رفاه می دهد، که سرانجام پس از حکمرانی به مدت چهل روز یا چهل سال به دست مسیح یا مهدی یا هر دوی آنها از بین می رود .

²⁸. (تیموتی ۵: ۱، اعمال ۲۳: ۱۴) (۱)

²⁹. (همان : ۱۷)

³⁰. (همان ۴: ۱-۲)

از پیروان تحت امر پیامبر دروغین، در مذهب شیعه به نام قوم بنی امیه یاد شده است و علی بن ابی طالب Γ امام اول شیعیان در خطبه ۹۸ نهج البلاغه درباره ی آن قوم می گوید :

«به خدا سوگند! آنها (بنی امیه) همچنان به حکومت خود ادامه می دهند، تا آنجا که حرامی را باقی نمی گذارند، مگر آن که حلال بشمارند و پیمانی از پیمان های الهی و مردمی نمی ماند مگر این که آن را می شکنند.

خانه و خیمه ای باقی نمی ماند، مگر اینکه ظلم و ستمشان در آن راه می یابد، و فساد و سوء تدبیرشان مردم را از خانه های خویش فراری می دهد.

کار حکومت آنها بدانجا می رسد که مردم دو گروه می شوند و هر دو گروه گریانند: گروهی برای دینشان، و گروهی برای دنیایشان! کار به قدری سخت می شود که شما همچون برده ای خواهید بود که به یاری ارباب (ظالم و ستمگرش) برمی خیزد؛ در حضور او ناگزیر از اطاعت است و در غیاب از او بدگویی می کند. این حکومت ظالم و بیدادگر تا آنجا پیش می رود که هر کس به خدا امیدوارتر (و نزدیک تر) است،

بیش از همه رنج و مصیبت می‌بیند. (در آن حکومت خودکامه) اگر خداوند برای شما عافیت و سلامت پیش آورد (و از این امواج خطرناک در امان بودید، این نعمت الهی را) بپذیرید، (و خدا را شکر گوید) و اگر (طوفان حوادث شما را گرفت و) به رنج و ناراحتی گرفتار شدید، شکبیا باشید، که سرانجامی نیک برای پرهیزکاران است».

خ) زینب دروغین:

در زمان امام هادی (ع) خانمی ادعا کرد زینب هستم و پیامبر [دست روی سرم کشده هر چهل سال یکبار جوان میشوم! اما امام Γ فرمود زینب از دنیا رفته و دروغ می گوید. اگر راست می گوید گوشت فرزندان زهرا Γ بر درندگان حرام است او را پیش درندگان بیاندازید تا معلوم شود راست می گوید یا نه! و در نتیجه آن زن به دروغ خود اعتراف کرد.³¹

³¹. منتهی الامال.

(د) «خانم شهره حضرتی»:

در عصر حاضر یکی از مدعیان کرامات و ارتباط با امام زمان (ع) خانم شهره حضرتی، اهل تهران با تحصیلات دیپلم است که در یک سالگی پدر و مادر خود را از دست داده و نیز سه مورد، ازدواج ناموفق در زندگی داشته است.

وی در سال 1373 مدعی شد که با فرشته الهی در ارتباط بوده و ضمن جذب افراد و تشکیل کلاس ها و مجالس مذهبی به نام فرشته، بر مبنای کتابهایی در مورد کشف و شهود خوانده بود به سؤالات اشخاص پاسخ می داد و در پاسخ به پرسش های طرح شده، می گفت: «فرشته الهی می گوید»؛ همین تظاهر به قداست باعث شد تا مریدان وی بدون چون و چرا بر اساس پاسخ های او به آن عمل می کردند و حتی کار را تا آنجا پیش بردند که در ازدواج و طلاق طبق دستور او عمل می نمودند.

شهره حضرتی در سال 1375 پس از ازدواج چهارم خود با آقای دکتر صادق جاویدان نژاد که دارای دو مدرک دکتری داروسازی و استاد

دانشگاه در آمریکا و ایران به مدت 17 سال بود، مدعی شد که با امام زمان (ع) ارتباط دارد و سخن وی، همان سخن امام زمان (ع) و خشم او در حقیقت، خشم آقاست؛ وی در ادامه فعالیت های خود در سال 1378 با حمایت های مالی همسرش به کلاردشت مازندران، عزیمت نموده و به فراخوانی عمومی مبادرت ورزید. اعضاء این گروه اکثراً با رها نمودن شغل خود به آن منطقه نقل مکان نموده و به فعالیت های جذب افراد ساده لوح به تشکیلات خانم مذکور مبادرت ورزیدند...

ایشان منزل خود در کلاردشت را به کعبه و حرم، نام گذاری کرده و این مطلب را از قول امام زمان^(ع) به مریدان می گفت به گونه ای که افراد در هنگام ورود به منزل او ضمن ذکر دعا حتی پله های منزل را بوسه می زدند. شوهرش در اعترفات خود می گفت: «من درب خانه را می بوسیدم و بعد وارد منزل می شدم».

ادعای آن که امام زمان^(ع) از گوش چپ با ایشان صحبت می کند و آنچه از دهان وی خارج می شد حرفهای امام زمان (ع) است در حالیکه

خودش در اعترافاتش، اعتراف کرده که این طور نبود و وی حرف های دلش را می گفته است.

او در سال 85 دستگیر شد؛ شهره حضرتی در شروع اعترافات خود می گوید: «حتی من بنده هم نیستم چرا که اگر بنده خدا بودم از این غلط ها نمی کردم؛ من به مریدهایم می گفتم دروغ گفتن بسیار کار بدی است در حالیکه خودم بزرگترین دروغ گو بودم و راهم بسیار کج بود، حتی از دست خودم بیچاره شدم، من می خواستم خودم را از حس حقارتی که داشتم رها کنم ولی، بد راهی رفتم». او بیان داشت: «مریدان هنوز نمی دانند من چه موجود کثیفی هستم و حال می خواهم توبه کنم».

(ذ) «علیرضا پیغان»:

یکی دیگر از مدعیان مهدویت معاصر **علیرضا پیغان** است؛ علیرضا پیغان می گفت امام سیزدهم هستم!!

دادستان عمومی و انقلاب قم از اجرای حکم اعدام علیرضا پیغان یکی از مشهورترین شیادان مدعی مهدویت خبر داد؛ علیرضا پیغان که در آبان‌ماه سال ۱۳۸۵ از سوی ماموران اداره کل اطلاعات قم بازداشت شده بود، یکی از اعدامیان پنج‌شنبه گذشته قم بوده است.

اتهام این اعدامی ۴۱ ساله خرافه‌پرستی عنوان و گزارش شده که او مولف یک کتاب ۶۰۰ صفحه‌ای و متهم به گردآوری ۲۱ مرد و ۲۹ زن در حال ترویج خرافه‌پرستی در قم بوده است.

علیرضا پیغان با شکایت دادستان قم به عنوان مدعی‌العموم از سوی شعبه اول دادگاه انقلاب قم محاکمه و به اتهام «مفسد فی‌الارض» به اعدام محکوم شده بود.

ادعای نامبرده این است که امام دوازدهم از دنیا رفته و قائم‌آل محمد [من هستم و همچنین از دیگر اعتقادات نامبرده این است که قبله به سمت مسجد جمکران که به گفته او محل دفن امام دوازدهم است تغییر کرده است!!].

(ر) پخش شایعه به نام مراجع:

انتشار شایعه‌ای در میان عوام به شدت گسترش یافت که موجبات نگرانی در میان منتظران واقعی از هدف شایعه پراکنی را فراهم کرد. موضوع شایعه مذکور دیدن رؤیای تولد قاتل امام عصر (ع) توسط یک مرجع تقلید بود که در این خبر، رؤیت چهره قاتل توسط این مرجع گرانقدر مورد تأکید قرار می‌گرفت. شایعه پراکنان که متأسفانه برخی عوامل توزیع محصولات فرهنگی نیز در گسترش آن نقش ایفا کردند، با چاپ علائمی از ظهور منجی آخرالزمان، مدعی می‌شوند: آیت‌الله العظمی ... هنگام وضو گرفتن بی‌هوش شده و پس از به هوش آمدن و جویا شدن حال ایشان، بیان می‌دارد که هم اکنون قاتل امام زمان (ع) به دنیا آمده و هنگام بی‌هوشی چهره او را در عالم رؤیا مشاهده کردم! خبر فوق در آذربایجان و اصفهان با شدت بیشتری منتشر و نظرهایی درباره شهروند ایرانی بودن این قاتل داده می‌شود که منجر به دلسردی مردم متدین برخی از این شهرها را فراهم می‌آورد. از همین رو یکی از شاگردان این مرجع تقلید جهان تشیع در ملاقات با ایشان موضوع را

مطرح و از وی در خصوص صحت این شایعه سؤال می‌نماید که ایشان به شدت آنرا تکذیب می‌کند.

(ژ) ما از طرف امام زمان (ع) آمده ایم!

در ایام جنگ تحمیلی چند نفر دفتر امام رفتند و گفتند از طرف امام زمان (ع) آمده اند و پیامی برای حضرت امام دارند!

با وساطت دو تن از مسئولین کشور به این چند نفر اجازه ملاقات با امام داده شد، ایشان در همان وهله اول پی‌پی به ریاکاری آنان بردند و با اشرافی که داشتند، بری روشن شدن موضوع برای دیگران، از آنها سه سؤال کردند و فرمودند که اگر شما با امام زمان (ع) ارتباط دارید پاسخ این سؤالات را از حضرت گرفته و برای من بیاورید.

اولا: از حضرت سؤال کنید که این عکسی که من در منزل دارم و عکس مورد علاقه من نیز می‌باشد، تصویر کیست؟

ثانیا: از حضرت پرسید رابطه حادث با قدیم (یک مساله علمی است) چیست؟

ثالثا: من چیزی گم کرده‌ام، مدتهاست که دنبالش می‌گردم، از حضرت پرسید گم شده من کجاست؟

آن افراد که ادعای ارتباط با امام زمان (ع) را داشتند پس از مدتی از پاسخگویی به سؤالات امام اظهار عجز کردند و مشخص شد که افراد صالحی نبوده.^{۳۲}

بهترین راه برای اینکه ادعای افرادی که می‌گویند ما خدا هستیم یا از طرف خدا یا پیامبر یا امام معصوم آمده ایم یا اینکه می‌توانیم شما را از مشکلات روحی نجات دهیم و ادعاهای دیگر. باید از آنها درخواست معجزه شود.

ادم تعجب می‌کند از اینکه در یکی از شهرها فردی می‌گوید من خدا هستم بعد افرادی تحصیلکرده حتی چند نفر دکتر بش ایمان می‌آورند و بر او سجده می‌کنند! بدون اینکه معجزه ای داشته باشد فقط با لفاظی و

³². اندحجة الاسلام و المسلمین ری شهری؛ خاطرات سیاسی

ادعاهای پوچ افراد را جذب خود نموده است. و این نشان از سادگی بیش از حد پیروان این خدای تقلبی می باشد...

همین حالا فردی گروه عرفانی حلقه را پدید آورده و افرادی را جذب خود نموده است درحالی که این گروه حلقه و گروههای مانند آن بجای اینکه دردی از کسی درمان کنند بر دردهای او می افزایند. و این در مصاحبه با بعضی از پیروان این گروهها مشخص شده است.

همچنین سازمان جهنمی منافقین که کارنامه ای سیاه پر از جنایتها و ظلمها در حق پیروان خود و در حق ملت ایران دارد همچنان با گول زدن افراد ساده و بی اطلاع قربانی می گیرد و به حیات ننگین خود ادامه می دهد.

بودا هم منحرف بود و افراد زیادی را منحرف نمود...

عده زیادی از جمعیت جهان پیرو بودا هستند

بودا: بودا، لقب بنیانگذار آیین بودای در سانسکریت به معنای کسی است

که به روشن بینی و اشراق رسیده است... براساس متون بودایی - که به

زبان پالی نوشته شده و البته چندان اعتمادی بدانها نمی توان کرد - و

مطابق پیشگویی طالع بینان برای پدر او، در ۲۹ سالگی با مشاهده چهار

منظره پیر سالخورده، مریض درمانده، جنازه و راهب قصر پدر، همسر و

تنها فرزندش را ترک کرد، موی سر تراشید، لباس راهبان هندو را

. پوشید و شش سال به ریاضت مشغول شد

سرانجام وی در زیر درختی که بعدها آن را درختِ بوذھی (درختِ

بیداری و روشنایی) نامیدند، بودا شد یعنی به روشن بینی

رسید... می گویند بودا در زیر آن درخت به چهار حقیقت برجسته آیین

خود دست یافت: هر آنچه پا به عرصه هستی می گذارد محکوم به رنج و

درد است؛ مبدأ رنج، تولد و پیدایی است؛ بنابراین باید گردونه مرگ و

حیات را متوقف کرد؛ و راهی که به سوی آزادی مطلق (نیروانا) می‌رود پس از طی مراحل هشت گانه‌ای است، شامل درک درست، فکر درست، گفتار درست، کردار درست، زندگی درست، کوشش درست، پندار درست و توجه یا مراقبه درست.

جنایات بودایی‌ها در حق مسلمانان:

با اینکه بودا از ازار و اذیت دیگران نهی کرده بود ولی بوداییان در مراحل مختلف تاریخ جنایتهای زیادی علیه مردم انجام دادند از جمله جنایتهای بوداییان نسبت به کشتار مسلمانان در میانمار در سالهای مختلف که با جستجو در نت می‌توان از جزئیات این جنابتها مطلع شد.

بت پرستها

بت پرستها انواع سنگ ها و چوبهای به شکل انسان یا حیوان و یا حتی خود حیوانات زنده مانند گاو را می پرستند.



در خبرها آمده بود:

دادگاهی در مالزی یک معلم سابق را به دلیل عضویت در فرقه ای که اعضای آن یک قوری غول پیکر را پرستش می کردند به دو سال زندان . محکوم کرد

حتی بعضی از بت پرستها الت جنسی را می پرستند!

کیش آلت پرستی یکی از فرقه های آیین هندو است که محل اصلی آن اصلی آن کشور هندوستان است. آیین هندو معتقد به صدها خدا و دارای صدها فرقه است که معروفترین خدایان آن برهما ، ویشنو و شیوا می باشد. **شیوا** بتی است با چهار دست که در حال رقصیدن است و نقش او در عالم، فانی کردن و احیای مجدد است. شیوا پرستان، به آلت جنسی شیوا، که آن را لینگا یا نرینه می نامند، عنایت ویژه داشته آن را هم می پرستند. آلت پرستان هندو مجسمه آلت مردانه را در معابد نصب می کنند و در خانه ها نگه می دارند و هر ساله مجسمه ی بسیار بزرگ و غول آسایی از آلت مردانه ساخته، بر روی کامیونی سوار و در خیابان های دهلی (پایتخت هندوستان) به نمایش می گزارند. معبد سومنات که بتخانه ای با چهار گنبد طلا و خزانه ای پر از جواهرات بود و توسط

سلطان محمود غزنوی تخریب شد، بتخانه آلت پرستان بود. گروهی از شیوا پرستان به نام لینگاوات همواره مجسمه ای از آلت مردانه را در کیف کوچکی به گردن می آویزند. گفته شده که این فرقه در گذشته برای لینگا انسان نیز قربانی می کرده است. در مقابل این فرقه مرد گرا، فرقه شکتی قرار دارد که برای زنان توجّهی ویژه دارد و در معابد آنها زنان جوان می رقصند؛ این فرقه رقص و آواز وحشیانه و گوش خراش و حرکات جنون آمیز را برای تکامل روحی انسان لازم می داند. در فرهنگ آلت پرستی برهنه بودن یک عمل پسندیده و ستوده است؛ ولی حکومت هندوستان بنا به ملاحظات بین المللی، اجازه چنین کاری را به آنها نمی دهد؛ لکن بزرگان و به اصطلاح، مقدّسین این فرقه، در معابدشان برهنه، به شکل یوگیها می نشینند و مردم کاسه آب یا شیر به دست ، مقابل آنها صف می کشند تا آب یا شیر خود را با **آلت** آنها متبرّک کنند. همانگونه که هموطنان گاو پرستشان به مدفوع و ادرار گاو تبرّک می جویند ؛ و خوردن آن دو را باعث تطهیر درون می دانند و قابلمه به دست، دنبال گاو راه می افتند تا مدفوع تازه آن را که از قداست بیشتری برخوردار است به دست آورند. آلت پرستان، آلت مردانه را

نماد حیات بخشی، باروی و آفرینش می دانند و و یک نحوه خالقیت
برای آن قائلند. لذا در بیان فلسفه مذهب خود می گویند: آلت تنها عامل
حیات و زندگی است که حیات را به وجود آورده است و زندگی ما
انسانها به وسیله ی آن ادامه می یابد پس باید آن را گرامی داشت. همان
گونه که هموطنان گاو پرستان گاو را مظهر رزاقیت شمرده تقدیس می
کنند. برای این گروه، نمایش آلت مردانه نوعی نیایش و عبادت مذهبی
است و تلقی جنسی از مراسم نیایش خود را کفر و توهین به مقدسات
مذهبی خود می شمارند. آلت پرستی همچنین در ژاپن، تایلند و سایر
.کشورهای تحت تاثیر آیین های هندو رواج دارد.

ر.ک: آشنایی با ادیان بزرگ، حسین توفیقی، ص 31 – 33

چند فرقه شیعه که راه غیر مستقیم می پیمایند...

تنها شیعه دوازده امامی در صراط مستقیم است

شیعه دارای فرقه های فراوانی است که به چند فرقه آن اشاره میکنیم

فرقه اسماعیلیه: اسماعیلیه نام عمومی چند فرقه است که بعد از حضرت

امام جعفر صادق(ع) به امامت فرزندش (اسماعیل) یا نوه اش (محمد بن

اسماعیل) اعتقاد دارند و گاه در بلاد مختلف به نامهای گوناگون مانند

.باطنیه، تعلیمیه، سبئیه، حشیشیه، ملاحدیه و قرامطه خوانده شده اند

عقیده شیعه دوازده امامی درباره این فرقه آن است که اسماعیل فرزند

بزرگ امام صادق(ع) در 143 هجری در زمان حیات پدرش از دنیا

رفت. او پنج سال قبل از شهادت پدر بزرگوارش رحلت کرد و او را در

قبرستان بقیع در مدینه دفن کردند. امام(ع) پیش از به خاک سپردن او

برای رفع شبهه والی مدینه را با جمعی انبوه از بزرگان مدینه دعوت کرد

و درگذشت او را به همگان اعلام کرد، مبادا عده‌های او را زنده بدانند یا به عنوان امام بعدی محسوب کنند. شیعه اثناعشری میگوید اولاً به نص و تصریح پیامبر، امامان دوازده نفرند و ثانیاً اسماعیل فرزند امام صادق(ع) در زمان حیات پدرش از دنیا رفت. اسماعیلیه امروز به دو طائفه آقاخانیه و بُهره تقسیم میشوند. گروه اول قریب به یک میلیون نفر در ایران و آسیای وسطی و آفریقا و هند پراکنده‌اند و رئیس ایشان فعلاً کریم آقاخان است. گروه دوم که قریب پنجاه هزار نفر هستند، در (جزیره‌العرب و سواحل خلیج فارس و سوریه به سر می‌برند).¹

زیدیه: زیدیه پیرو زید بن علی بن حسین(ع) هستند که معروف به زید شهید است. زید از خطبای بنی هاشم بود و فردی دانا و فقیه بود. او در کوفه اقامت داشت و در جنگی که بین امویان و لشکریان زید در کوفه رخ داد، کشته شد. سر او را به شام فرستاده و بر دروازه دمشق آویختند. بدن او را در گُناسه شهر کوفه که محل خاکروبهدانی شهر بود، بر تنه نخلی عریان بردار کردند، سپس پیکرش را سوزاندند و خاکسترش را به رود فرات ریختند.

زیدیه معتقدند امامت در اولاد فاطمه(س) منحصر است و گویند: هر فاطمی که عالم و زاهد و شجاع و سخی باشد و ادعای امامت کند و خروج نماید، امام واجب الاطاعه است، خواه از اولاد حسن(ع) باشد یا از اولاد (حسینی(ع).

زیدیه دارای فرقه های متفاوتی است.2)

نظر شیعه دوازده امامی این است که براساس روایات فراوان، امامان بعد از پیامبر(ص) دوازده نفرند و دوازدهمی آنان غایب است و سایر فرقه ها بر بطلاناند.

پینوشتها:

1-دکتر محمد جواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص 47 تا 53

2-همان، ص 214 تا 219

3-همان، ص 78 تا 84

بی حجابها!

زنها و دختران بی حجاب راهشان راه مستقیم نیست و در راه هواهای
نفسانی قدم می گذارند...

اگرچه بعضی از آنها می گویند: ما دوست داریم هر لباسی می خواهیم
پوشیم! خب مردها نگاه نکنند! ما هدفمان به فساد انداختن دیگران
نیست!

ولی چه بخواهند یا نخواهند بی حجابی یا بدحجابی و ارایش آنها باعث
انحراف و تحریک شهوت عده ای از مردها می شود.
در قران آمده است:

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ
زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا ۖ وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ ۖ وَلَا يُبْدِينَ

زِينَتُهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ
 بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا
 مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ
 يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ ۗ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ
 زِينَتِهِنَّ ۗ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (نور 31)....و

به زنان با ایمان بگو: چشمان خود را از آنچه حرام است فرو بندند، و
 شرمگاه خود را حفظ کنند، و زینت خود را [مانند لباس های زیبا،
 گوشواره و گردن بند] مگر مقداری که [طبیعتاً مانند انگشتر و حنا و
 سرمه، بر دست و صورت] پیداست [در برابر کسی] آشکار نکنند، و
 [برای پوشاندن گردن و سینه] مقنعه های خود را به روی گریبان
 هایشان بیندازند، و زینت خود را آشکار نکنند مگر برای شوهرانشان، یا
 پدرانشان، یا پدران شوهرانشان، یا پسرانشان، یا پسران شوهرانشان، یا
 برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان [هم
 کیش خود] شان، یا بردگان زر خریدشان، یا خدمتکارانشان از مردانی
 که ساده لوح و کم عقل اند و نیاز شهوانی حس نمی کنند، یا کودکانی که
 [به سنّ تمیز دادن خوب و بد نسبت به امیال جنسی] نرسیده اند. و زنان

نباید پاهایشان را [هنگام راه رفتن آن گونه] به زمین بزنند تا آنچه از زینت هایشان پنهان می‌دارند [به وسیله نامحرمان] شناخته شود. و [شما] ای مؤمنان! همگی به سوی خدا بازگردید تا رستگار شوید...

در روایات آمده است:

روزی خاتم پیامبران (ص)، در جمع مسلمانان سؤال کرد: مرا خبر دهید « که بهترین چیز برای زنان کدام است؟ [بسیاری از حاضران جواب‌هایی دادند که مورد تأیید قرار نگرفت تا اینکه] حضرت زهرا علیهاالسلام عرض کردند: (خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرَّجَالَ وَ لَا يَرَاهُنَّ الرَّجَالَ) بهترین چیز برای زنان آن است که مردی را نبینند و مردی هم آنان را نبیند. جواب صحیح فاطمه زهرا (س) پس از ناتوانی حاضران، چنان پیامبر (ص) «را به وجد آورد که فرمود: فاطمه پاره تن من است

در حدیث نبوی است که در معراج وقتی پیغمبر (ص) از جهنم دیدار کرد، افرادی را دید که معذبند از جمله فرمود

زنی را دیدم که گوشت بدن خود را می خورد. از جبرئیل درباره او «
سؤال کردم. فرمود: او در دنیا خود را برای دیگران آرایش می نموده
است. زنی را دیدم که گوشت بدنش را می برید! فرمود: او زنی بود که
» خود را به مردان عرضه می کرد

همچنین در روایات از اینکه زن عطر زده از خانه خارج شود، منع شده
است از جمله پیغمبر اکرم (ص) فرمود

هر زنی که عطر بزند و از خانه خارج بشود، تا زمانی که برگردد در «
» لعن ملائکه خواهد بود

بخاطر آرایش زن، شوهر عذاب می شود

لذا در روایت است حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمودند: هر گاه
زنی در حالی که آرایش کرده و معطر است از خانه اش خارج شود و
همسرش از این عمل او خشنود باشد برای آن همسر برابر هر قدمی که
آن زن برمی دارد خانه ای از آتش ساخته می شود

رباخوارها، قماربازها، شرابخوارها، زناکارها، پیمان شکن ها، دزدها، اختلاس
گرها و... همه اینها از راه مستقیم منحرفند...

هرگز نرسی به کعبه ای اعرابی

این راه که تو می روی به ترکستان است...

نتیجه اینکه تنها راه نجات و راه مستقیم و راه سعادت تمسک به قران و
عترت است.

اینکه ایران اسلامی توانست بر طاغوت و بر استکبار جهانی غلبه کند و به
عزت و شکوه برسد و یاریگر مظلومان جهان بویژه ملت مظلوم فلسطین
باشد و با اقتدار راه خود را ادامه دهد به خاطر تمسک ملت ایران به قران
کریم و اهل بیت علیهم السلام می باشد.